

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

---

برگزیده تفسیر نمونه

سوره مبارکه یس

حضرت آیت الله مکارم شیرازی

سوره یس [36].

این سوره در «مکه» نازل شده و 83 آیه دارد.

### محتوای سوره .:

در این سوره چهار بخش عمده مخصوصاً دیده می شود:

1- نخست سخن از رسالت پیامبر اسلام (ص) و قرآن مجید و هدف از نزول این کتاب بزرگ

آسمانی است .

2- بخش دیگر از رسالت سه نفر از پیامبران الهی ، و چگونگی دعوت آنها به سوی توحید و

مبارزه پی گیر و طاقتفرسای آنها با شرک سخن می گوید.

3- بخشی از این سوره که از آیه 33 شروع می شود و تا آیه 44 ادامه داردمملو از نکات

جالب توحیدی ، و بیان گویا از آیات و نشانه های عظمت پروردگار درعالم هستی است .

4- بخش مهم دیگری از این سوره در مسائل مربوط به «معاد» و دلایل گوناگون آن و چگونگی

حشر و نشر، و سؤال و جواب در روز قیامت ، و پایان جهان ، و بهشت و دوزخ سخن می گوید، و در

لابلای این بحثها آیاتی تکان دهنده برای بیداری وهشیاری غافلان وبی خبران آمده است که اثری

نیرومند در دلها وجانها دارد.

### فضیلت تلاوت سوره .:

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

سوره «یس» در احادیث به عنوان «قلب قرآن» نامیده شده است .

در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) می خوانیم : «هر چیز قلبی دارد، و قلب قرآن یس است».

در حدیثی از امام صادق (ع) نیز همین معنی آمده است و در ذیل آن می افزاید: «هرکس آن را در

روز پیش از آن که غروب شود بخواند در تمام طول روز محفوظ و پر روزی خواهد بود، و هرکس آن را

در شب پیش از خفتن بخواند خداوند هزار فرشته را بر او مامور می کند که او را از هر شیطان رجیم و هر

آفتی حفظکنند» و به دنبال آن فضائل مهم دیگری نیز بیان می فرماید.

این عظمت به خاطر محتوای عظیم این سوره است .

محتوایی بیدارگر ایمان بخش و مسئولیت آفرین و تقوازا که وقتی انسان در آن اندیشه کند و این

اندیشه در اعمال او پرتوافکن گردد خیر دنیا و آخرت را برای او به ارمغان می آورد.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

1- یا - سین

یس

سرآغاز «قلب قرآن»:

این سوره همانند 28 سوره دیگر قرآن مجید با حروف مقطعه آغاز می شود، و این بار دو حرف «یا -

سین» (یس) سوگند به قرآن حکیمیس والقرآن الحکیم آیه اول سوره را تشکیل می دهد.

درخصوص سوره «یس» در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم که فرمود: «یس نام رسول

خداست و دلیل بر آن این است که بعد از آن می فرماید تو از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی».

2- سوگند به قرآن حکیم

والقرآن الحکیم

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

به دنبال این حروف مقطعه همانند بسیاری از سوره هایی که باحروف مقطعه آغاز شده - سخن از

قرآن مجید به میان می آورد، منتها در اینجا به آن سوگند یاد کرده ، می گوید: «سوگند به قرآن حکیم»  
(والقرآن الحکیم).

گویی قرآن را موجودی زنده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می کند که می تواند درهای حکمت را  
به روی انسانها بگشاید.

البته خداوند نیازی به سوگند ندارد، ولی سوگندهای قرآن همواره دارای دوفایده مهم است :  
نخست تاکید روی مطلب ، و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود.

3-مسلمانان تو از رسولان خداوند هستی

انک لمن المرسلین

این آیه چیزی را که سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است بازگویی کند، می فرماید: «مسلمانان تو  
از رسولان خداوند هستی» (انک لمن المرسلین).

4-بودن تو بر صراط مستقیم

علی صراط مستقیم

رسالتی که توام با حقیقت است و «بودن تو بر صراط مستقیم»(علی صراط مستقیم).

5-از ناحیه خداوند عزیز ورحیم نازل شده

تنزیل العزیز الرحیم

سپس می افزاید: این قرآنی است که «از ناحیه خداوند عزیز ورحیم نازل شده» (تنزیل العزیز  
الرحیم).

عزت و رحمتش که یکی مظهر «انذار» و دیگری مظهر «بشارت» است با هم آمیخته و این کتاب

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

بزرگ آسمانی را در اختیار انسانها گذارده است .

6- تا قومی را انذار کنی که پدران آنها انذار نشدند و به همین دلیل آنها در غفلت فرو رفته اند

لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون

این آیه هدف اصلی نزول قرآن را این گونه شرح می دهد: قرآن را بر تو نازل کردیم «تا قومی را

انذار کنی که پدران آنها انذار نشدند و به همین دلیل آنها در غفلت فرو رفته اند» (لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون).

قرآن نازل شد تا مردم غافل را هوشیار، و خواب زدگان را بیدار سازد.

7- فرمان و وعده الهی بر اکثر آنها تحقق یافته و به همین دلیل ایمان نمی آورند

لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون

سپس قرآن به عنوان یک پیشگویی درباره سران کفر و سردمداران شرک می گوید: «فرمان و

وعده الهی بر اکثر آنها تحقق یافته و به همین دلیل ایمان نمی آورند» (لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون).

حقیقت این است که انسان در صورتی اصلاح پذیر و قابل هدایت است که فطرت توحیدی خود را

با اعمال زشت و اخلاق آلوده اش بکلی پایمال نکرده باشد و گرنه تاریکی مطلق بر قلب او چیره خواهد شد و تمام روزنه های امید برای او بسته می شود.

8- ما در گردنهای آنها غلهایی قرار دادیم که تا چانه های آنها ادامه دارد، و سرهای آنها را به بالا

نگاه داشته است

انا جعلنا فی اعناقهم اغلا لا فهی الی الا ذقان فهم مقمحون

باسمه تعالی

## سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

این آیه ادامه توصیف این گروه نفوذناپذیر است , در نخستین توصیف آنها می گوید: «ما در

گردنهای آنها غلهایی قرار دادیم که تا چانه های آنها ادامه دارد, و سرهای آنها را به بالا نگاه داشته است «  
(انا جعلنا فی اعناقهم اغلا لا فهی الی الا ذقان فهم مقمحون).

چه جالب است تشبیهی که از حال بت پرستان لجوج خصوصا سران آنها به چنین انسانهایی شده ,  
آنها طوق «تقلید» و زنجیر «عادات و رسوم خرافی» را برگردن و دست و پای خود بسته اند و غلهای  
آنها آنقدر پهن و گسترده است که سر آنها را بالا نگاهداشته و از دیدن حقایق محروم ساخته , آنها اسیرانی  
هستند که نه قدرت فعالیت و حرکت دارند و نه قدرت دید!

آیه فوق هم می تواند ترسیمی از حال این گروه بی ایمان در دنیا باشد, و هم بیان حال آنها در  
آخرت که تجسمی است از مسائل این جهان .

9-و ما در پیش روی آنها سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی چشمانشان را پوشانده ایم لذا

نمی بینند

وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون

این آیه توصیف دیگری از همین افراد است , و ترسیم گویایی از عوامل نفوذناپذیری آنها, می  
فرماید: «و ما در پیش روی آنها سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی» (وجعلنا من بین ایدیهم سدا  
ومن خلفهم سدا).

آنها در میان این دو سد چنان محاصره شده اند که نه راه پیش دارند و نه راه بازگشت !.

و در همین حال «چشمانشان را پوشانده ایم لذا نمی بینند» (فاغشیناهم فهم لا یبصرون).

و چنین است حال مستکبران خودخواه و خودبین , و مقلدان کور و کر, و متعصبان لجوج در برابر

چهره حقایق !.

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

10- برای آنها یکسان است ، چه آنها را انذار کنی ، یا نکنی ، ایمان نمی آورند

وسوا علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون

به همین دلیل در این آیه صریحا می گوید: «برای آنها یکسان است ، چه آنها را انذار کنی ، یا نکنی ،

ایمان نمی آورند!» (وسوا علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون).

گفتار تو هر قدر نافذ، و وحی آسمانی هر قدر مؤثر باشد، تا در زمینه آماده وارد نشود تاثیر نخواهد

گذاشت .

11- تو تنها کسی را انذار می کنی که از ذکر پیروی کند، و از خداوند رحمان در پنهان بترسد و

کسی که چنین است او را بشارت به مغفرت و پاداش پرارزش ده

انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفره و اجر کریم

چه کسانی انذار تو را می پذیرند؟.

در آیات گذشته سخن از گروهی در میان بود که به هیچ وجه آمادگی پذیرش انذارهای الهی را

ندارند، اما در اینجا از گروه دیگری که درست در نقطه مقابل آنها قرار گرفته اند سخن می گوید، تا

با مقایسه با یکدیگر همان گونه که روش قرآن در بحث است - مساله روشنتر شود.

می فرماید: «تو تنها کسی را انذار می کنی که از ذکر پیروی کند، و از خداوند رحمان در پنهان

بترسد» و از طریق برهان و استدلال او را بشناسد (انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب )

کسی که گوش شنوا و قلب آماده دارد.

«و کسی که چنین است او را بشارت به مغفرت و پاداش پرارزش ده » (فبشره بمغفره و اجر کریم )

12- مامردگان را زنده می کنیم و تمام آثار آنها را می نویسیم و ما همه چیز را در کتاب آشکارا حصا

کرده ایم

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

انا نحن نحی الموتی ونکتب ما قدموا و آثارهم وکل شی احصیناه فی امام مبین

سپس به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون اجر و پاداش پرارزش مؤمنان و

پذیرندگان انذارهای انبیا آمده بود در این آیه به مساله «معاد ورستاخیز و ثبت و ضبط اعمال برای

حساب و جزا» اشاره کرده ، می فرماید: «مأمردگان را زنده می کنیم» (انا نحن نحی الموتی).

«و تمام آثار آنها را می نویسیم» (ونکتب ما قدموا و آثارهم).

بنابراین چیزی فروگذار نخواهد شد مگر این که در نامه اعمال برای روزحساب محفوظ خواهد

بود.

و در پایان آیه برای تاکید بیشتر می افزاید: «و ما همه چیز را در کتاب آشکارا احصا کرده ایم» (وکل

شی احصیناه فی امام مبین )

13- و برای آنها اصحاب قریه را مثال بز ن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند

واضرب لهم مثلا اصحاب القرية اذ جاها المرسلون

سرگذشت «اصحاب القریه» برای آنها عبرتی است .:

در تعقیب بحثهایی که در زمینه قرآن و نبوت پیامبر اسلام (ص) و مؤمنان راستین و منکران لجوج

گذشت در اینجا نمونه ای از وضع امتهای پیشین در همین زمینه مطرح شده ، و در ضمن این آیه و

چندین آیه بعد که مجموعاهجده آیه را تشکیل می دهد سرگذشتی از چند تن از پیامبران پیشین را

بیان می کند، تا هم هشدارای باشد برای مشرکان مکه ، و هم تسلی و دلداری باشد برای پیامبر و مؤمنان

اندک آن روز، به هر حال تکیه بر این سرگذشت در قلب این سوره که خود قلب قرآن است به خاطر

شباهت تمامی است که با موقعیت مسلمانان آن روز دارد.

نخست می فرماید: «و برای آنها اصحاب قریه را مثال بز ن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنها



باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

آمدند» (واضرب لهم مثلا اصحاب القرية اذ جاها المرسلون).

«قریه» مفهوم گسترده ای دارد که هم شهرها را شامل می گردد و هم روستاها را، هرچند در زبان

فارسی معمولی تنها به روستا اطلاق می شود.

مشهور در میان مفسران این است که منظور از «قریه» در اینجا «انطاکیه» یکی از شهرهای شامات

بوده است.

از آیات این سوره برمی آید که اهل این شهر بت پرست بودند و این رسولان برای دعوت آنها به

سوی توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

14- در آن زمان که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، اما آنها رسولان ما را تکذیب

کردند، لذا برای تقویت آن دو، شخص سومی ارسال نمودیم، آنها همگی گفتند: ما فرستادگان به سوی

شما از طرف پروردگاریم

اذا رسلنا اليهم اثنين فكذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون

سپس قرآن بعد از این بیان اجمالی و سربسته، به شرح ماجرا پرداخته، چنین می گوید: «در آن

زمان که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، اما آنها رسولان ما را تکذیب کردند، لذا برای تقویت

آن دو، شخص سومی ارسال نمودیم، آنها همگی گفتند: ما فرستادگان به سوی شما از طرف پروردگاریم»

(اذا رسلنا اليهم اثنين فكذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون).

15- آنان (در جواب) گفتند: شما بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده،

شما فقط دروغ می گوید

قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون

اکنون ببینیم آن قوم گمراه در مقابل دعوت رسولان چه واکنشی نشان دادند، قرآن می گوید:

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

همان بهانه ای را که بسیاری از کافران سرکش در برابر پیامبران الهی پیش کشیدند مطرح نمودند «آنان (در

جواب ) گفتند: شما بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده , شما فقط دروغ می

گویید!»(قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن من شی ان انتم الا تکذبون).

اگر بنا بود فرستاده ای از طرف خدا بیاید باید فرشته مقربی باشد نه انسانی همچون ما, و همین را

دلیل برای تکذیب رسولان و انکار نزول فرمان الهی پنداشتند.

16-گفتند: پروردگارا ما می داند که ما قطعاً فرستادگان او به سوی شما هستیم

قالوا ربنا يعلم انا الیکم لمرسلون

به هر حال این پیامبران از مخالفت سرسختانه آن قوم گمراه مایوس نشدند و ضعف و سستی

به خود راه ندادند, و در پاسخ آنها چنین «گفتند: پروردگارا ما می داند که ما قطعاً فرستادگان او به سوی

شما هستیم «(قالوا ربنا يعلم انا الیکم لمرسلون).

17-و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ رسالت بطور آشکار و روشن نیست

وما علینا الا البلاغ المبین

«و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ رسالت بطور آشکار و روشن نیست «(وما علینا الا البلاغ المبین )

18-گفتند: ما شما را به فال بد گرفته ایم اگر از این سخنان دست برندارید مسلماً شما را

سنگسار خواهیم کرد, و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید

قالوا انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم ولیمسنکم منا عذاب الیم

ولی این کوردلان در برابر آن منطق روشن و معجزات تسلیم نشدند, بلکه بر خشونت خود

افزودند, و از مرحله تکذیب پافراتر نهاده به مرحله تهدید و شدت عمل گام نهادند «گفتند: ما شما را به

فال بد گرفته ایم « وجود شماشوم است و مایه بدبختی شهر و دیار ما! (قالوا انا تطیرنا بکم).

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

ممکن است مقارن آمدن این پیامبران الهی بعضی مشکلات در زندگی مردم آن دیار بر اثر

گناهانشان و یا به عنوان هشدار الهی حاصل شده باشد، باز به این هم قناعت نکردند، بلکه با

تهدیدی صریح و آشکار نیات شوم و زشت خود را ظاهر ساختند، و گفتند: «اگر از این سخنان دست

برندارید مسلماً شما را سنگسار خواهیم کرد، و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید!» (لئن لم

تنتهوا لنرجمنکم ولیمسنکم منا عذاب الیم).

ممکن است ذکر «عذاب الیم» اشاره به این باشد که سنگسار نمودن شما را آنقدر ادامه می دهیم تا

مایه مرگ شما شود.

19-گفتند: شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید به این حقیقت واقف خواهید شد

شما گروهی اسرافکارید

قالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون

اینجا بود که رسولان الهی با منطق گویای خود به پاسخ هذیانهای آنها پرداختند، و «گفتند:

شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید به این حقیقت واقف خواهید شد» (قالوا طائرکم معکم

ائن ذکرتم).

اگر بدبختی و تیره روزی و حوادث شوم محیط جامعه شما را فراگرفته، و برکات الهی از میان

شما رخت بر بسته، عامل آن را در درون جان خود، در افکار منحنط و اعمال زشت و شومتان جستجو

کنید، نه در دعوت ما.

و سرانجام آخرین سخن این فرستادگان پروردگار به آنان این بود که: «شما گروهی

اسرافکارید» (بل انتم قوم مسرفون).

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

اگر توحید را انکار کرده ، به شرک روی می آورید، دلیل آن اسراف و تجاوز از حق است ، و اگر

جامعه شما گرفتار سرنوشت شوم شده است سبب آن نیز اسراف در گناه و آلودگی به شهوات است .

20- و مردی (با ایمان ) از نقطه دور دست شهر با سرعت و شتاب (به سراغ گروه کافران ) آمد و

گفت : ای قوم من ! از فرستادگان خدا پیروی کنید

وجا من اقصا المدینه رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین

مجاهدی جان بر کف !.

در اینجا بخش دیگری از مبارزات رسولانی که در این داستان به آنها اشاره شده ، آمده است ، و آن

مربوط به حمایت حساب شده و شجاعانه مؤمنان اندک از آنهاست که در برابر اکثریت کافر و مشرک و

لجوج ایستادند و تا سرحد جان از پیامبران الهی دفاع کردند.

نخست می فرماید: «و مردی (با ایمان ) از نقطه دور دست شهر با سرعت و شتاب (به سراغ گروه

کافران ) آمد و گفت : ای قوم من ! از فرستادگان خدا پیروی کنید» (وجا من اقصا المدینه رجل یسعی قال

یا قوم اتبعوا المرسلین).

این مرد که نامش را «حبيب نجار» ذکر کرده اند هنگامی که به او خبر رسید، در قلب شهر مردم بر

این پیامبران الهی شوریده اند، و شاید قصد شهید کردن آنها را دارند، سکوت را مجاز ندانست ، با سرعت و

شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نکرد.

تعبیر به «رجل» به صورت ناشناخته ، شاید اشاره به این نکته است که او یک فرد عادی بود،

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

قدرت و شوکتی نداشت ، و در مسیر خود تک و تنها بود، تا مؤمنان عصر پیامبر(ص) در آغاز اسلام که عده قلیلی بیش نبودند سرمشق بگیرند و بدانندحتی یک نفر مؤمن تنها نیز دارای مسؤولیت است و سکوت برای او جائز نیست .

21-از کسانی پیروی کنید که از شما اجر و مزدی (دربرابر دعوت خود) نمی خواهند این رسولان

(چنانکه از محتوای دعوت و سخنانشان بر می آید) افرادی هدایت یافته اند

اتبعوا من لا یسئلكم اجرا وهم مهتدون

اکنون ببینیم این مؤمن مجاهد به چه منطق و دلیلی برای جلب توجه همشهریانش متوسل گشت ؟.

نخست از این در وارد شد: «از کسانی پیروی کنید که از شما اجر و مزدی (دربرابر دعوت خود)

نمی خواهند» (اتبعوا من لا یسئلكم اجرا).

این خود نخستین نشانه صدق آنهاست که هیچ منفعت مادی در دعوتشان ندارند، نه از شما مالی

می خواهند، و نه جاه و مقام ، و نه حتی تشکر و سپاسگزاری ،و این همان چیزی است که بارها در

آیات قرآن در مورد انبیای بزرگ به عنوان نشانه ای از اخلاص روی آن تکیه شده ، تنها در سوره «شعرا»

پنج بار جمله «وما سئلكم علیه من اجر» تکرار گردیده است .

سپس می افزاید: به علاوه «این رسولان (چنانکه از محتوای دعوت و سخنانشان بر می آید) افرادی

هدایت یافته اند» (وهم مهتدون).

22-من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است همه شما سرانجام تنها به سوی او باز می

ومالی لا اعبد الذی فطرنی والیه ترجعون

سپس به دلیل دیگری می پردازد و به سراغ اصل توحید که عمده ترین نکته دعوت این رسولان بوده است می رود و می گوید: «من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است»؟ (ومالی لا اعبد الذی فطرنی).

فطرت سلیم می گوید: کسی شایسته پرستش است که خالق و مالک و بخشنده موهب باشد نه این بتها که هیچ کاری از آنان ساخته نیست .

و به دنبال آن هشدار می دهد که مراقب باشید «همه شما سرانجام تنها به سوی او باز می گردید» (والیه ترجعون).

یعنی نه تنها سر و کار شما در زندگی این جهان با اوست که در جهان دیگر نیز تمام سرنوشت شما در دست قدرت او می باشد، آری به سراغ کسی بروید که در هر دو جهان سرنوشت شما را به دست گرفته

23- آیا غیر از خداوند معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمن بخواهد زیبایی به من برساند شفاعت آنها کمترین فایده ای برای من نخواهد داشت , و مرا از مجازات او هرگز نجات نخواهند

داد

اتخذ من دونه آلهة ان یردن الرحمن بضر لا تغن عنی شفاعتهم شیئا ولا ینقذون

و در سومین استدلال خود به وضع بتها پرداخته , و اثبات عبودیت را برای خداوند با نفی

عبودیت از بتها تکمیل می کند, می گوید: «آیا غیر از خداوند معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند

رحمن بخواهد زیبایی به من برساند شفاعت آنها کمترین فایده ای برای من نخواهد داشت , و مرا از

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

مجازات او هرگز نجات نخواهند داد» (اتخذ من دونه آلهة ان یردن الرحمن بضر لا تغن عنی شفاعتهم شیئا ولا ینقذون).

باز در اینجا از خودش سخن می گوید تا جنبه تحکم و آمریت نداشته باشد، و دیگران حساب کار خود را برسند.

24-هرگاه من چنین بتهایی را پرستش کنم و آنها را شریک پروردگار قرار دهم در گمراهی

آشکار خواهم بود

انی اذا لفی ضلال مبین

سپس این مؤمن مجاهد برای تاکید و توضیح بیشتر افزود: «هرگاه من چنین بتهایی را پرستش

کنم و آنها را شریک پروردگار قرار دهم در گمراهی آشکار خواهم بود» (انی اذا لفی ضلال مبین).

کدام گمراهی از این آشکارتر که انسان عاقل و باشعور در برابر این موجودات بی شعور زانو زند و

آنها را در کنار خالق زمین و آسمان قرار دهد.

25-من به پروردگار شما ایمان آورده ام بنابراین سخنان مرا بشنوید

ان ی آمنتم بربکم فاسمعون

این مؤمن تلاشگر و مبارز پس از این استدلالات و تبلیغات مؤثر و گیرا باصدای رسا در حضور

جمع اعلام کرد: همه بدانید «من به پروردگار شما ایمان آورده ام» و دعوت این رسولان را پذیرا شده ام

(ان ی آمنتم بربکم).

«بنابراین سخنان مرا بشنوید» (فاسمعون) و بدانید من به دعوت این رسولان مؤمنم و گفتار مرا به

26- به او گفته شد وارد بهشت شو گفت : ای کاش قوم من می دانستند

قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون

اما ببینیم عکس العمل این قوم لجوج در برابر این مؤمن پاکباز چه بود؟ قرآن سخنی از آن به میان

نمی آورد، ولی از لحن آیات بعد استفاده می شود که آنها بر او شوریدند و شهیدش کردند.

قرآن این حقیقت را با جمله جالب و سربسته ای بیان کرده ، می گوید: «به او گفته شد وارد

بهشت شو!» (قیل ادخل الجنة).

این تعبیر نشان می دهد که شهادت این مرد مؤمن همان ، و داخل شدن او در بهشت همان .

البته روشن است منظور از بهشت در اینجا بهشت برزخی است ، چرا که هم از آیات و هم از

روایات استفاده می شود که بهشت جاویدان در قیامت نصیب مؤمنان خواهد شد همان گونه که دوزخ نیز

در مورد بدکاران چنین است .

به هر حال روح پاک این مرد به آسمانها، در جوار قرب رحمت الهی و در نعیم بهشتی ، شتافت ، و

در آنجا تنها آرزویش این بود که «گفت : ای کاش قوم من می دانستند» (قال یا لیت قومی یعلمون) و این

چنین مؤمن ، عاشق هدایت مردم است و از گمراهی آنان رنج می برد.



باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

27-پروردگارم مرا مشمول آمرزش و عفو خویش قرار داد و در صف گرامیان جای داد

بما غفرلی ربی وجعلنی من المکرمین

ای کاش می دانستند که : «پروردگارم مرا مشمول آمرزش و عفو خویش قرار داد و در صف

گرامیان جای داد» (بما غفرلی ربی وجعلنی من المکرمین).

ای کاش چشم حق بینی داشتند و آنچه را در پشت این پرده است ببیند یعنی تا این همه نعمت و

اکرام و احترام خدا را بنگرند و بدانند در مقابل اهانت‌های آنها خداوند چه لطفی در حق من فرموده است ,

ای کاش می دیدند و ایمان می آوردند اما افسوس !

### آغاز جز 23 قرآن مجید.

28- ما بر قوم او بعد از (شهادت) وی هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم , و اصولاً سنت ما چنین

نیست که برای نابود ساختن این اقوام سرکش متوسل به این امور شویم

وما انزلنا علی قومه من بعده من جند من السما وما كنا منزلین

دیدیم که مردم شهر «انطاکیه» چگونه به مخالفت با پیامبران الهی قیام کردند اکنون ببینیم سرانجام

کارشان چه شد؟.

قرآن در این زمینه می گوید: «ما بر قوم او بعد از (شهادت) وی هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم , و

اصولاً سنت ما چنین نیست که برای نابود ساختن این اقوام سرکش متوسل به این امور شویم» (وما انزلنا

علی قومه من بعده من جند من السما وما كنا منزلین).

ما نیاز به این امور نداریم , تنها یک اشاره کافی است که همه آنها را خاموش سازیم و به دیار عدم

بفرستیم و تمام زندگی آنها را در هم بکوبیم .

29- تنها یک صیحه آسمانی تحقق یافت ، صیحه ای تکان دهنده و مرگبار، ناگهان همگی خاموش

شدند

ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم خامدون

سپس می افزاید: «تنها یک صیحه آسمانی تحقق یافت ، صیحه ای تکان دهنده و مرگبار، ناگهان

همگی خاموش شدند!» (ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم خامدون).

یک صیحه ، آن هم در یک لحظه زودگذر، بیش نبود، فریادی بود که همه فریادها را خاموش کرد، و

تکانی بود که همه را بی حرکت ساخت !.

بسوزند چوب درختان بی بر — سزا خود همین است مر بی بری را!.

30- واحسرتا بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد مگر این که او را به باد استهزا

گرفتند

ياحسرة على العباد ما ياتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن

در این آیه با لحنی بسیار گیرا و مؤثر برخورد تمام سرکشان تاریخ را بادعوت پیامبران خدا یک جا

مورد بحث قرار داده ، می گوید: «واحسرتا بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد مگر

این که او را به باد استهزا گرفتند» (ياحسرة على العباد ما ياتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن).

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

بیچاره و محروم از سعادت آنها گروهی که نه تنها گوش هوش به ندای رهبران ندهند، بلکه به

استهزا و سخریه آنها برخیزند.

31- آیا آنها ندیدند که ما افراد زیادی از قرون و اقوام پیشین از آنها را (بر اثر طغیان و ظلمشان )

به هلاکت رساندیم آنها هرگز به سوی ایشان بازگشت نمی کنند

الم یرواکم اهلکنا قبلهم من القرون انهم الیهم لا یرجعون

غفلت دائم ::

در این آیه با توجه به بحثی که در آیه قبل درباره غفلت مستمر گروه عظیمی از مردم جهان در

طول اعصار و قرون پیشین گذشت ، می فرماید: «آیا آنها ندیدند که ما افراد زیادی از قرون و اقوام پیشین

از آنها را (بر اثر طغیان و ظلمشان ) به هلاکت رساندیم «؟! (الم یرواکم اهلکنا قبلهم من القرون ).

اینها نخستین گروه نیستند، اقوام سرکش دیگری در این جهان زندگی می کردند، و سرنوشت

دردناک آنها که بر صفحات تاریخ ثبت است و آثار غم انگیزشان که در ویرانه های شهرهای آباد آنها

برجای مانده در برابر چشم آنها قرارداد، آیا این مقدار برای درس عبرت کافی نیست؟!.

در پایان آیه می افزاید: «آنها هرگز به سوی ایشان بازگشت نمی کنند» (انهم الیهم لا یرجعون ) یعنی

؛ مصیبت بزرگ اینجاست که امکان بازگشت به دنیا و جبران گناهان و بدبختیهای گذشته را ندارند، چنان

پلها در پشت سر آنان ویران گشته که بازگشتشان هرگز ممکن نیست!.

32- همه آنها بدون استثنا در روز قیامت نزد ما حاضر می شوند

وان کل لما جمیع لدینا محضرون

در این آیه می افزاید: «همه آنها بدون استثنا در روز قیامت نزد ما حاضر می شوند» (وان کل لما

جمیع لدینا محضرون).

یعنی اینطور نیست که اگر هلاک شدند و نتوانستند به این جهان باز گردند مساله تمام است ، نه مرگ در حقیقت آغاز کار است نه پایان ، به زودی همگی در عرصه محشر برای حساب گردآوری می شوند، و بعد از آن مجازات دردناک الهی ، مجازاتی مستمر و پی گیر در انتظار آنهاست .

33- زمینهای مرده برای آنها نشانه آشکاری است (از مبدا و معاد) ما آن را زنده کردیم ، و دانه هایی

از آن خارج ساختیم و آنها از آن تغذیه می کنند

و آیه لهم الا رض المیتة احيیناها و اخرجنا منها حبا فمنه یاکلون

این هم نشانه های دیگر:

از آنجا که بحث در آیات گذشته پیرامون مبارزه فرستادگان پروردگار با شرک و بت پرستی بود،

همچنین در آیه قبل اشاره ای به مساله معاد شده بود در اینجانشانه هایی از توحید و معاد را تواما بیان می

کند تا وسیله ای باشد برای بیداری منکران و ایمان به مبدا و معاد.

نخست از احیای زمینهای مرده و برکاتی که از آن عائد انسانها می شود بحث کرده ، می فرماید:

«زمینهای مرده برای آنها نشانه آشکاری است (از مبدا و معاد) ما آن را زنده کردیم ، و دانه هایی از آن خارج

ساختیم و آنها از آن تغذیه می کنند» (وآیه لهم الا رض المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یا کلون).

مساله حیات و زندگی از مهمترین دلایل توحید است ؛ و با تمام پیشرفتهای علمی هنوز کسی به

درستی نمی داند تحت تاثیر چه عواملی در روز نخست موجودات بی جان تبدیل به سلولهای زنده شده

است ؟.

34- و ما در آن باغهایی از نخلها و انگورها قراردادیم و چشمه هایی از آن جاری ساختیم

وجعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون

این آیه توضیح و تشریحی بر آیه قبل است و چگونگی حیات زمینهای مرده را بیان می کند، می

فرماید: «و ما در آن باغهایی از نخلها و انگورها قراردادیم و چشمه هایی از آن جاری ساختیم » (وجعلنا

فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون).

در آیه قبل سخن از دانه های غذایی در میان بود، اما در اینجا از میوه های نیروبخش و مغذی سخن

می گوید که دو نمونه بارز و کامل آنها «خرما» و «انگور» است که هریک غذایی کامل محسوب می شود.

35- غرض این است که از میوه آن بخورند، در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین

دخالتی نداشته ، آیا شکر خدا را به جا نمی آورند

لیاکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون

این آیه هدف آفرینش این درختان پربار را چنین بیان می کند: «غرض این است که از میوه آن

بخورند، در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین دخالتی نداشته ، آیا شکر خدا را به جا نمی

آورند!» (لیاکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون).

آری ! میوه هایی که به صورت غذای کامل بر شاخسار درختان ظاهر می شود بی آنکه کمترین نیازی

باسمه تعالی

## سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

به پختن و یا تغییرات دیگر داشته باشد به مجرد چیدن از درخت قابل استفاده است، و این نهایت لطف و عظمت پروردگار را درباره انسانها نشان می دهد.

هدف آن است که حس حق شناسی و شکرگزاری انسانها را تحریک کند تا از طریق شکرگزاری قدم در مرحله معرفت پروردگار بگذارند، که شکر منعم نخستین گام معرفت کردگار است.

36- منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند، و از خود آنان، و از آنچه

نمی دانند

سبحان الذی خلق الا زواج کلها مما تنبت الا رض ومن انفسهم ومما لا يعلمون

این آیه سخن از تسبیح و تنزیه پروردگار می گوید، خط بطلان بر شرک مشرکان که در آیات گذشته از آن سخن بود می کشد، و راه توحید و یکتاپرستی را به همگان نشان می دهد، می فرماید: «منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند، و از خود آنان، و از آنچه نمی دانند!» (سبحان الذی خلق الا زواج کلها مما تنبت الا رض ومن انفسهم ومما لا يعلمون).

بدیهی است خداوند نیاز به این ندارد که خویشتن را تسبیح و تنزیه کند، این تعلیمی است برای بندگان و دستورالعملی است برای پیمودن خط تکامل.

این آیه یکی دیگر از آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می کند و نشان می دهد که در این جهان حقایق بسیاری است - از جمله «زوجیت» در موجودات جهان - که از علم و دانش ما پوشیده است.

37- شب برای آنها آیه و نشانه ای است ما نور آفتاب و روز را از آن برمی داریم، ناگهان

تاریکی همه آنها را فرا می گیرد

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

وَأَيُّ لَهْمِ اللَّيْلِ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَاذَاهُمْ مَظْلَمُونَ

هر یک از خورشید و ماه آیتی هستند:

در اینجا بخش دیگری از نشانه های عظمت خدا را در جهان هستی بیان می کند .

نخست می فرماید: «شب برای آنها آیه و نشانه ای است» از عظمت خدا(وَأَيُّ لَهْمِ اللَّيْلِ).

در حالی که نور آفتاب همه جا را فرا گرفته و سپاه ظلمت به عقب رانده شده «ما نور آفتاب و

روز را از آن برمی داریم , ناگهان تاریکی همه آنها را فرا می گیرد»(نسلخ منه النهار فاذاهم مظلومون).

دقت در این تعبیر این نکته را بازگو می کند که طبیعت اصلی کره زمین تاریکی است , نور و

روشنایی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به او داده می شود,همچون لباس که بر تن کسی بپوشانند

که هرگاه آن لباس را بیرون آورد رنگ طبیعی تن آشکار می شود!.

38- و خورشید نیز (برای آنها آیتی است ) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است این

تقدیر خداوند قادر و داناست

والشمس تجرى لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم

سومین نشانه ای که بعد از آیت شب به آن اشاره شده آیت نور و روشنایی و آفتاب است , می

گوید: «و خورشید نیز (برای آنها آیتی است ) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است»!

(والشمس تجرى لمستقر لها).

این آیه به وضوح حرکت خورشید را بطور مستمر بیان می کند, اما در این که منظور از این حرکت

چیست جدیدترین تفسیر همان است که اخیرا دانشمندان کشف کرده اند و آن حرکت خورشید با

مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آن را ستاره

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

«وگا» نامیده اندمی باشد.

به هرحال حرکت دادن خورشید این کره بسیار عظیمی که یک میلیون و دویست هزار مرتبه از کره زمین بزرگتر است آن هم با حرکت حساب شده در این فضای بیکران از هیچ کس میسر نیست جز از خداوندی که قدرتش فوق همه قدرتها و علم و دانشش بی انتهاست .  
و به همین جهت در پایان آیه می فرماید: «این تقدیر خداوند قادر و داناست» (ذکر تقدیر العزیز العلیم).

در تعبیرات این آیه اشاره ای است پرمعنی به نظام سال شمسی که از حرکت خورشید در برجها حاصل می گردد و به زندگی بشر نظم و برنامه می دهد.

39- و ما برای ماه منزهایی قراردادیم , و به هنگامی که این منازل را طی کرد سرانجام به صورت

شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما در می آید

والقمر قدرناه منازل حتی عادکالعرجون القديم

لذا در این آیه برای تکمیل این بحث از حرکت ماه و منازل آن که نظام بخش ایام ماه است , سخن می گوید, و می فرماید: «و ما برای ماه منزهایی قراردادیم , و به هنگامی که این منازل را طی کرد سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما در می آید!» (والقمر قدرناه منازل حتی عادکالعرجون القديم).

منظور از «منازل» همان منزلگاههای دویست و هشتگانه ای است که ماه قبل از «محاق» و

تاریکی مطلق طی می کند.

این نظام عجیب به زندگی انسانها نظم می بخشد, و یک تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بی

سواد توانایی خواندن آن را دارد.



باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

40- نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب بر روزپیشی می گیرد، و هرکدام از

آنها در مسیر خود شناورند

لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلک یسبحون

در این آیه سخن از ثبات و دوام این نظم سال و ماه، و شب و روز، است، پروردگار آن چنان

برنامه ای برای آنها تنظیم کرده که کمترین دگرگونی در وضع آنها پیدا نمی شود و تاریخ بشر به خاطر

همین ثبات کاملاً تنظیم می گردد.

می فرماید: «نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب بر روزپیشی می گیرد، و

هرکدام از آنها در مسیر خود شناورند!» (لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار وکل

فی فلک یسبحون).

می دانیم خورشید دوران خود را در برجهای دوازده گانه در یک سال طی می کند، در حالی که

کره ماه منزلگاههای خویش را در یک ماه طی می کند.

بنابراین حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریعتر است، لذا

می فرماید: خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه نمی رسد تا حرکت یک ساله خود را در یک ماه

انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد.

از آنچه گفتیم روشن می شود که منظور از حرکت خورشید در این بحث حرکت آن بحسب حس ما

است.

41- این نیز برای آنها آیت و نشانه ای است از عظمت پروردگار که ما فرزندانمان را در کشتیهایی

که مملو (از وسائل زندگی) است حمل کردیم

وآیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

حرکت کشتیها در دریاها نیز آیتی است !.

در آیات پیشین سخن از نشانه های پروردگار در آفرینش آفتاب و ماه و شب و روز و همچنین زمین و برکات زمین بود، و در این آیه سخن از دریاها و بخشی از نعمتها و مواهب دریا یعنی حرکت کشتیهای تجاری و مسافربری بر صحنه آنها می باشد.

لذا نخست می فرماید: «این نیز برای آنها آیت و نشانه ای است از عظمت پروردگار که ما فرزندانمان را در کشتیهایی که مملو (از وسائل زندگی) است حمل کردیم» (وآیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون).

حرکت کشتیها که بزرگترین و مهمترین وسیله حمل و نقل بشر می باشد، و کاری که از آنها ساخته است هزاران برابر مرکبهای دیگر است، نتیجه خواص ویژه آب و وزن مخصوص اجسامی که کشتی از آن ساخته شده، و خاصیت بادها (در کشتیهای بادبانی) و انرژی اتمی (در کشتیهایی که با نیروی اتم کار می کند) می باشد.

و همه اینها قوا و نیروهایی است که خدا مسخر انسان ساخته و هر یک از آنها و نیز مجموعه آنها آیتی از آیات الهی است.

42- و ما برای آنها مرکبهای دیگری مانند آن آفریدیم

وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون

و برای این که توهم نشود که تنها مرکب خداداد کشتیهاست در این آیه می افزاید: «و ما برای آنها

مرکبهای دیگری مانند آن آفریدیم» (وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون).

مرکبهایی که در خشکی یا در هوا و فضا راه می رود، و انسانها و وسائل آنها را بر دوش خود حمل

43- و اگر بخواهیم آنها را غرق می کنیم , آن چنان که نه فریادرسی داشته باشند, و نه نجات داده

شوند

وان نشا نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون

این آیه برای روشتر ساختن این نعمت بزرگ حالتی را که ازدگرگون شدن این نعمت به وجود می

آید بیان می کند, می گوید: «و اگر بخواهیم آنها را غرق می کنیم , آن چنان که نه فریادرسی داشته

باشند, و نه نجات داده شوند» (وان نشا نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون).

به یک موج عظیم فرمان می دهیم کشتی آنها را واژگون کند!

یا به یک گرداب ماموریت می دهیم آنها را در کام خود فرو بلعد!

یا به یک طوفان دستور می دهیم آنها را مانند یک پر کاه بر دارد و در وسطامواج پرتاب کند!

این ماییم که این نظام را تداوم می بخشیم , تا آنها بهره گیرند, و اگر گهگاه حوادثی از این قبیل می

فرستیم برای این است که اهمیت نعمتی را که در آن غرقند بدانند.

44- مگر بازهم رحمت ما شامل حال آنها شود, و تا زمان معینی (که پایان زندگی آنهاست ) از این

زندگی بهره گیرند

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

الا رحمة منا ومتاعا الی حین

و سرانجام در این آیه برای تکمیل سخن فوق می افزاید: «مگر بازهم رحمت ما شامل حال آنها شود، و تا زمان معینی (که پایان زندگی آنهاست) از این زندگی بهره گیرند» (الا رحمة منا ومتاعا الی حین).  
آری! با هیچ وسیله ای آنها نمی توانند نجات یابند جز این که نسیم رحمت مابوزد و لطف ما به یاری آنها بشتابد.

45- و هنگامی که به آنها گفته می شود از آنچه پیش رو و پشت سر شماست از عذابهای الهی

بپرهیزید، تا مشمول رحمت الهی شوید

و اذا قیل لهم اتقوا ما بین یدیکم وما خلفکم لعلکم ترحمون

از آنجا که در آیات گذشته سخن از بحثهای مهمی از آیات پروردگار در پهنه جهان هستی بود، در اینجا عکس العمل کفار لجوج را در برابر آیات الهی، و همچنین دعوت پیامبر(ص) و انذار به عذاب پروردگار بیان می کند.

نخست می فرماید: «و هنگامی که به آنها گفته می شود از آنچه پیش رو و پشت سر شماست از عذابهای الهی بپرهیزید، تا مشمول رحمت الهی شوید» اعراض می کنند و روی گردان می شوند (و اذا قیل لهم اتقوا ما بین یدیکم وما خلفکم لعلکم ترحمون).

منظور از «ما بین یدیکم» مجازاتهای دنیاست که نمونه ای از آن در آیات قبل ذکر شده، و منظور از «ما خلفکم» مجازاتهای آخرت است که در پشت سر دارند، و تعبیر به «پشت سر» به خاطر آن است که هنوز نیامده، گویی پشت سر انسان در حرکت است، و سرانجام روزی به او می رسد و دامانش را می گیرد، و منظور از پرهیز کردن از این مجازاتها این است که عوامل آن را ایجاد نکنند و به تعبیر دیگر کاری

نکنند که مستوجب این عقوبات گردد.

46- هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی آید مگر این که از آن روی گردان می شوند

وما تاتیهم من آیه من آیات ربهم الا كانوا معرضین

در این آیه بار دیگر روی همین معنی تاکید می کند و لجاجت و پافشاری این کوردلان را در نادیده

گرفتن آیات الهی و تعلیمات پیامبران مشخص ساخته ، می فرماید: «هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان

برای آنها نمی آید مگر این که از آن روی گردان می شوند» (وما تاتیهم من آیه من آیات ربهم الا كانوا عنها

معرضین).

نه بیان آیات انفسی در آنها مؤثر است ، و نه شرح آیات آفاقی ، نه تهدید و انذار، و نه بشارت و نوید

به رحمت الهی ، آنها به کورانی می مانند که نزدیکترین اشیا اطراف خود را مشاهده نمی کنند و حتی نور

آفتاب را از ظلمت و تاریکی شب فرق نمی نهند!

47- و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده است (در راه او) انفاق کنید

کافران به مؤمنان می گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را سیر می کرد، شما

تنها در گمراهی آشکارید

واذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين آمنوا انطعموا من لولا ان الله اطعمه ان انتم الا

سپس قرآن انگشت روی یکی از موارد مهم لجاجت و اعراض آنهاگذارده , می گوید: «و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده است (در راه او) انفاق کنید کافران به مؤمنان می گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را سیر می کرد, شما تنها در گمراهی آشکارید!» (واذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين آمنوا انطعم من لو يشا الله اطعمه ان انتم الا في ضلال مبین).

این همان منطق بسیار عوامانه ای است که در هر عصر و زمان از ناحیه افراد خودخواه و بخیل مطرح می شود که می گویند: اگر فلانی فقیر است لابدکاری کرده که خدا می خواهد فقیر بماند, و اگر ما غنی هستیم لابد عملی انجام داده ایم که مشمول لطف خدا شده ایم , بنابراین نه فقر آنها و نه غنای ما هیچ کدام بی حکمت نیست !.

غافل از این که جهان میدان آزمایش و امتحان است , خداوند یکی را باتنگ دستی آزمایش می کند, و دیگری را با غنا و ثروت , و گاه یک انسان را در دوزمان با این دو, در بوته امتحان قرار می دهد که آیا به هنگام فقر, امانت و مناعت طبع و مراتب شکرگزاری را به جا می آورد؟ یا همه را زیر پا می گذارد, و به هنگام غنا از آنچه در اختیار دارد در راه او انفاق می کند یا نه !.

48- آنها می گویند: اگر راست می گوئید این وعده ای را که شما می دهید کی خواهد آمد

و یقولون متی هذا الوعد ان کتم صادقین

صیحه های رستاخیر!

به دنبال ذکر منطق سست و بهانه جویانه کفار در مورد انفاقها که در آیات قبل گذشت , در اینجا

سخن را از استهزای آنها نسبت به قیام قیامت شروع می کند, و منطق پوسیده آنها را در مورد انکار معاد با

جواب قاطع درهم می کوبد.

به علاوه بحثهایی را که در طی آیات پیشین در زمینه توحید بیان شد بابحثهای معاد تکمیل کرده ,

می فرماید: «آنها می گویند: اگر راست می گوئید این وعده ای را که شما می دهید کی خواهد آمد»!؟

(و یقولون متی هذا الوعد ان کتم صادقین).

این که شما نمی توانید تاریخی برای قیام قیامت تعیین کنید دلیل بر این است که در گفتار خود

صادق نیستید!

49- آنها جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه عظیم آسمانی فرا رسد و آنان رانگاهان فرو گیرد در

حالی که مشغول جنگ و جدال (در مورد دنیای خویش) هستند

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم وهم يخضمون

این آیه به این سؤال توأم با سخریه یک پاسخ محکم و جدی داده می گوید: قیام قیامت و پایان این جهان برای خدا مساله پیچیده , و کار مشکلی نیست : «آنها جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه عظیم آسمانی فرا رسد و آنان راناکهان فرو گیرد در حالی که مشغول جنگ و جدال (در مورد دنیای خویش) هستند!» (ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم وهم يخضمون).

همین یک فریاد عظیم آسمانی کافی است که همه را در یک لحظه کوتاه , هرکدام در همان مکان و همان حالتی که هستند قبض روح کند, و زندگی پرغوغای مادی آنها که معرکه دعوایها و میدان جنگ دائمی آنان است جای خود را به دنیایی خاموش و خالی از هر سر و صدا بدهد.

در روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام (ص) آمده است که : «این صیحه آسمانی آن چنان غافلگیرانه است که دو نفر در حالی که پارچه ای را گشوده اند و مشغول معامله اند پیش از آن که آن را برچینند و بپیچند جهان پایان می یابد!».

و کسانی هستند که در آن لحظه لقمه غذا از ظرف برداشته اما پیش از آن که به دهان آنها برسد صیحه آسمانی فرا می رسد و جهان پایان می یابد!».

کسانی هستند که مشغول تعمیر و گل مالی حوضند تا چهارپایان را سیراب کنند پیش از آنکه چهارپایان سیراب شوند قیامت برپا می شود!».

به هر حال قرآن با این تعبیر کوتاه و قاطع به آنها هشدار می دهد که قیامت بطور ناگهانی و غافلگیرانه برپا می شود, و ثانیاً موضوع پیچیده ای نیست که آنها درامکانش به بحث و مخاصمه برخیزند, با یک صیحه همه چیز پایان می گیرد و دنیا به آخر می رسد.



باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

50- حتی توانایی بر وصیت و سفارش نخواهند داشت , و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده

و منزلهای خود را پیدا نمی کنند

فلا يستطيعون توصیة ولا الی اهلهم یرجعون

لذا در این آیه می گوید: این مساله به قدری سریع و برق آسا وغافلگیرانه است که «حتی توانایی

بر وصیت و سفارش نخواهند داشت , و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و منزلهای خود را پیدا

نمی کنند»! (فلا يستطيعون توصیة ولا الی اهلهم یرجعون).

معمولاً هنگامی که حادثه ای به انسان دست می دهد و انسان احساس می کند پایان عمرش نزدیک

شده , سعی می کند هر جا هست خود را به منزل و ماوای خویش برساند, و در میان همسر و

فرزندانش قرار گیرد, سپس کارهای نیمه تمام و سرنوشت بازماندگان خود را از طریق وصیت بر عهده این

و آن بگذارد و سفارش آنها را به دیگران بکند.

اما مگر صیحه پایان دنیا به کسی مجال می دهد؟ و یا به فرض این که مجالی باشد مگر کسی زنده

می ماند که توصیه های انسان را بشنود؟.

51- و بار دیگر در صور دمیده می شود, پس ناگهان همه آنها از قبرهای بیرون آمده , شتابان به

سوی (دادگاه ) پروردگارشان رهسپار می شوند

ونفخ فی الصور فاذا هم من الی جدات الی ربهم ینسلون

سپس به مرحله دیگر که مرحله حیات بعد از مرگ است اشاره کرده , می گوید: «و بار دیگر در

صور دمیده می شود, پس ناگهان همه آنها از قبرهای بیرون آمده , شتابان به سوی (دادگاه ) پروردگارشان

رهسپار می شوند» (ونفخ فی الصور فاذا هم من الی جدات الی ربهم ینسلون).

باسمه تعالی

## سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

خاکها و استخوانهای پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات در تن می پوشند، و از قبر سر بر می آورند، و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می گردند، همان گونه که با یک «صیحه» همگی مردند با یک «نفخه» دمیدن در صور جان می گیرند و زنده می شوند، نه مرگ آنها برای خدا مشکلی دارد، و نه احیای آنها.

52- می گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت این همان چیزی است که

خداوند رحمن وعده داده است، و فرستادگان اوراست گفتند

قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون

سپس می افزاید: در این هنگام منکران رستاخیز و معاد «می گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از

خوابگاهمان برانگیخت؟! (قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا).

«این همان چیزی است که خداوند رحمن وعده داده است، و فرستادگان اوراست گفتند!» (هذا ما

وعد الرحمن وصدق المرسلون).

آری! صحنه آن چنان گویا و وحشت انگیز است که انسان همه مسائل باطل و خرافی را به دست

فراموشی می سپرد، و جز اعتراف صریح به واقعیتها راهی نمی یابد، قبرها را به خوابگاهی تشبیه می

کند، و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب، چنانکه که در حدیث معروف نیز وارد شده است: «همان

گونه که می خوابید، می میرید و همان گونه که از خواب برمی خیزید، زنده می شوید».

53- آن صیحه واحدی بیش نیست، فریادی عظیم برمی خیزد، ناگهان همگی نزد ما حاضر می

شوند

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

ان کانت الا صیحه واحده فاذاهم جمیع لدینامحضرون

سپس برای توضیح چگونگی سرعت وقوع این نفخ صور، می فرماید: «آن صیحه واحدی بیش نیست، فریادی عظیم برمی خیزد، ناگهان همگی نزد ما حاضر می شوند» (ان کانت الا صیحه واحده فاذاهم جمیع لدینامحضرون).

بنابراین برای احیای مردگان و برخاستن آنها از قبرها و حضورشان در دادگاه عدل پروردگار زمان زیادی لازم نیست، همان گونه که برای مرگ انسانها زمان طولانی لازم نبود، صیحه اول فریاد مرگ است، و صیحه دوم فریاد زندگی و حیات و حضور در دادگاه عدل پروردگار!

54- امروز به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود شما جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید

فالیوم لا تظلم نفس شیئا ولا تجزون الا ما کتم عملون

در اینجا بحث پیرامون چگونگی حساب در محشر را سربسته گذارده و از آن می گذرد، و به تشریح سرانجام کار مؤمنان صالح و کافران طالح پرداخته، چنین می گوید: «امروز به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود» (فالیوم لا تظلم نفس شیئا).

نه از پاداش کسی کاسته می شود، و نه کیفر کسی افزون می گردد، و حتی به قدر یک سر سوزن کم و زیاد و بیدادگری و ظلم و ستم وجود ندارد.

سپس به بیانی می پردازد که در حقیقت دلیل روشن و زنده ای برای عدم وجود ظلم در آن دادگاه بزرگ است می فرماید: «شما جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید» (ولا تجزون الا ما کتم عملون).

55- بهشتیان امروز به نعمتهای خدامشغولند و در نهایت سرور و شادی به سر می برند

ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون

بهشتیان غرق در مواهب مادی و معنوی !.

در اینجا به گوشه ای از پادشاهی مؤمنان پرداخته ، و قبل از هر چیز روی مساله آرامش خاطر انگشت گذارده ، می گوید: «بهشتیان امروز به نعمتهای خدامشغولند» که از هر اندیشه ناراحت کننده برکنار می باشند (ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل).

«و در نهایت سرور و شادی به سر می برند» (فاکهون).

56- آنهاو همسرانشان در سایه های لذت بخش ، بر تختها، در خلوتگاهها تکیه کرده اند

هم وازواجهم فی ظلال علی الی الی متکئون

بعد از نعمت آرامش خاطر که خمیرمایه همه نعمتها، و شرط استفاده از همه مواهب است ، به شرح

نعمتهای دیگر پرداخته ، چنین می گوید: «آنهاو همسرانشان در سایه های لذت بخش ، بر تختها، در

خلوتگاهها تکیه کرده اند» (هم وازواجهم فی ظلال علی الی الی متکئون).

«ازواج» به معنی همسران بهشتی ، و یا همسران با ایمانی است که در این دنیا داشتند.

تعبیر به «ظلال» (سایه ها) نشان می دهد که در آنجا نیز آفتابی وجود دارد ولی نه آفتابی

آزاردهنده ؛ آری ! آنها در سایه مطبوع درختان بهشتی نشاط و سروردیگری دارند.

57- برای آنها میوه بسیار لذت بخشی است ، و هر چه بخواهند در اختیار آنها خواهد بود

لهم فیها فاکهه ولهم ما یدعون

علاوه بر این «برای آنها میوه بسیار لذت بخشی است ، و هر چه بخواهند در اختیار آنها خواهد

بود» (لهم فیها فاکهه ولهم ما یدعون).

و به این ترتیب آنچه امروز در فکر انسان بگنجد و آنچه از فکر او خطور نکند از انواع مواهب و

نعمتها در آنجا آماده و مهیاست ، و پذیرایی خداوند از میهمانان خود در بالاترین سطح ممکن انجام می

شود.

58- برای آنها سلام و تهنیت الهی است ، این سخنی است از ناحیه پروردگار رحیم و مهربان آنها

سلام قولاً من رب رحیم

اما مهمتر از همه همان مواهب معنوی است که در این آیه به آن اشاره کرده ، می فرماید: «برای

آنها سلام و تهنیت الهی است ، این سخنی است از ناحیه پروردگار رحیم و مهربان آنها» (سلام قولاً من

رب رحیم).

این ندای روح افزا و نشاطبخش و مملو از مهر و محبت او چنان روح انسان را در خود غرق می کند،

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

و به او لذت و شادی و معنویت می بخشد، که با هیچ نعمتی برابر نیست ، آری شنیدن ندای محبوب ، ندایی آمیخته با محبت ، و آکنده از لطف ، سر تا پای بهشتیان را غرق سرور می کند، که یک لحظه آن بر تمام دنیا و آنچه در آن است برتری دارد و چنان آنها را مجذوب می کند که از همه چیز جز او غافل می شوند، و همه نعمتهای بهشتی را در آن حال به دست فراموشی می سپارند.

59- جدا شوید امروز ای گنهکاران

وامتازوا الیوم ایها المجرمون

چرا پرستش شیطان می کنید!؟

بخشی از سرگذشت شوق انگیز و پرافتخار بهشتیان در آیات قبل گذشت ، و در اینجا به قسمتی از سرنوشت دوزخیان و بندگان شیطان اشاره می کند.

نخست این که در آن روز با خطابی تحقیرآمیز مخاطب می شوند و به آنها گفته می شود: «جدا شوید امروز ای گنهکاران!» (وامتازوا الیوم ایها المجرمون) شما بودید که در دنیا خود را در صفوف مؤمنان جازده بودید و گاه به رنگ آنها درمی آمدید، و از حیثیت و اعتبارشان استفاده می کردید، امروز صفوف خود را از آنها جدا سازید، و در چهره اصلی خود ظاهر شوید!

60- آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت مکنید که او دشمن آشکار

شماست

الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین

این آیه به ملامتها و سرزنشهای پرمعنی خداوند نسبت به مجرمان در روز قیامت اشاره کرده ،

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

چنین می گوید: «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت مکنید که او

دشمن آشکار شماست»؟ (الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین).

این اخطار بطور مکرر بر زبان رسولان الهی جاری شد، از سوی دیگر این پیمان در عالم «تکوین» به زبان اعطای عقل به انسان نیز گرفته شده است، چرا که دلائل عقلی به روشنی گواهی می دهد انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته او را از بهشت بیرون کرده و سوگند به اغوای فرزندانش خورده است.

از سوی سوم با سرشت و فطرت الهی همه انسانها بر توحید، و انحصار اطاعت برای ذات پاک پروردگار نیز این پیمان از انسان گرفته شده است، و به این ترتیب نه بایک زبان که با چندین زبان این توصیه الهی تحقق یافته و این عهد و پیمان سرنوشت ساز امضا شده است.

61- مرا پرستید و از من اطاعت کنید که راه مستقیم همین است

وان اعدونی هذا صراط مستقیم

در این آیه برای تاکید بیشتر و بیان آنچه وظیفه فرزندان آدم است می فرماید: آیا من به شما عهد نکردم که: «مرا پرستید و از من اطاعت کنید که راه مستقیم همین است» (وان اعدونی هذا صراط مستقیم).

از یک سو پیمان گرفته که اطاعت شیطان نکنند، چرا که او دشمنی و عداوت خود را از روز نخست آشکار ساخته.

و در مقابل پیمان گرفته که از او اطاعت کنند، و دلیلش را این قرار می دهد که «صراط مستقیم همین است» و این در حقیقت بهترین محرک انسانهاست.

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

ضمناً از این تعبیر استفاده می شود که این جهان سرای اقامت نیست، چرا که راه را به کسی ارائه

می دهند که از گذرگاهی عبور می کند و مقصدی در پیش دارد.

62- او گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید

ولقد اضل منکم جبلا کثیرا افلم تعلقون

باز برای شناسایی هر چه بیشتر این دشمن قدیمی خطرناک می افزاید: «او گروه زیادی از شما را

گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟! (ولقد اضل منکم جبلا کثیرا افلم تعلقون).

آیا نمی بینید چه بدبختیهایی شیطان بر سر پیروان خود آورده؟ آیا تاریخ پیشینیان را مطالعه

نکردید تا ببینید بندگان او به چه سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند؟.

پس چرا دشمنی را که امتحان عداوت خود را بارها و بارها داده است جدی نمی گیرید؟ باز با او

طرح دوستی می ریزید، و حتی او را رهبر و ولی و راهنمای خویش انتخاب می کنید.

و به گفته شاعر:.

کجا بر سرآیم از این عار و ننگ — که با او به صلحیم و با حق به جنگ؟.



63- این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد

هذه جهنم التي كنتم توعدون

آیات گذشته بخشی از سرزنشهای خداوند و گفتگوهای او را به مجرمان در قیامت بازگو کرد،

در اینجا همین معنی را در بخش دیگری ادامه می دهد.

آری! در آن روز در حالی که آتش سوزان و شعله ور جهنم در برابر دیدگان مجرمان قرار گرفته به

آن اشاره کرده خطاب به مجرمان می گوید: «این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد!» (هذه

جهنم التي كنتم توعدون).

64- امروز در آن وارد شوید، و با آتش سوزان آن بسوزید که این جزای کفری است که داشتید

اصلوها اليوم بما كنتم تكفرون

پیامبران الهی یکی بعد از دیگری آمدند و شما را از چنین روز و چنین آتشی بر حذر داشتند، ولی شما

همه را به شوخی و مسخره گرفتید.

«امروز در آن وارد شوید، و با آتش سوزان آن بسوزید که این جزای کفری است که داشتید»

(اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون).

65- امروز بر دهان آنها مهر می نهیم , و دستهای آنها با ما سخن می گوید و پاهای آنها کارهایی را

که انجام می دادند برای ما شهادت می دهند

الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون

سپس به گواهان روز قیامت اشاره می کند, گواهانی که جز پیکر خود انسانند و جایی برای انکار

سخنان آنها نیست , می فرماید: «امروز بر دهان آنها مهر می نهیم , و دستهای آنها با ما سخن می گوید و

پاهای آنها کارهایی را که انجام می دادند برای ما شهادت می دهند» (الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا

ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون).

آری! در آن روز, دیگر اعضای انسان تسلیم تمایلات او نیستند, آنها حساب خود را از کل

وجود انسان جدا کرده تسلیم پروردگار می شوند, و بر آستان مقدس اوسر فرود می آورند, و حقایق را با

شهادت خود آشکار می سازند, و چه دادگاه عجیبی است که گواه آن اعضای پیکر خود انسان است ,

همان ابزاری است که گناه را با آن انجام داده !.

البته گواهی اعضا مربوط به کفار و مجرمان است لذا در حدیثی از امام باقر(ع) می خوانیم :

«اعضای پیکر انسان بر ضد مؤمن گواهی نمی دهد, بلکه گواهی بر ضد کسی می دهد که فرمان عذاب بر

او مسلم شده , و اما مؤمن نامه اعمالش را به دست راست او می دهند (و خودش آن را می خواند)

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

همان گونه که خداوند متعال فرموده : آنها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده (باسرفرازی و

افتخار) نامه اعمال خود را می خوانند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد».

66- و اگر بخواهیم چشمانشان را محو می کنیم سپس برای عبور از راه , می خواهند بر یکدیگر

پیشی بگیرند, اما چگونه می توانند ببینند

ولو نشا لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فانی یبصرون

در این آیه اشاره به یکی از عذابهایی می کند که ممکن است خداوند در همین دنیا این گروه

مجرم را به آن مبتلا سازد, عذابی دردناک و وحشتناک می فرماید: «و اگر بخواهیم چشمانشان را محو

می کنیم!» (ولو نشا لطمسنا علی اعینهم).

و در این حال وحشتی فوق العاده آنها را فرا می گیرد, «سپس برای عبور از راه , می خواهند بر

یکدیگر پیشی بگیرند, اما چگونه می توانند ببینند»؟ (فاستبقوا الصراط فانی یبصرون).

آنها حتی از پیدا کردن راه خانه خود عاجز خواهند ماند, تا چه رسد به این که راه حق را پیدا کنند و

در صراط مستقیم قدم بگذارند!

67- اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می کنیم (به مجسمه هایی بی روح و فاقد حرکت

یا اشکال حیوانی افلیح تبدیل می نماییم ) به گونه ای که نتوانند راه خود را ادامه دهند و یا به عقب باز

ولو نشا لمسخناهم علی مکانتهم فما استطاعوا مضیا ولا یرجعون

مجازات دردناک دیگر این که : «اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می کنیم (به مجسمه

هایی بی روح و فاقد حرکت یا اشکال حیوانی افلیج تبدیل می نماییم ) به گونه ای که نتوانند راه

خود را ادامه دهند و یا به عقب باز گردند»(ولو نشا لمسخناهم علی مکانتهم فما استطاعوا مضیا ولا یرجعون

).

روشن است که دو آیه فوق مربوط به عذابهای دنیاست .

68-هرکس را که طول عمر دهیم در آفرینش واژگونه می کنیم , آیا اندیشه نمی کنند

ومن نعمه ننکسه فی الخلق افلا یعقلون

در این آیه به وضع انسان در پایان عمر از نظر ضعف و ناتوانی عقل و جسم اشاره می کند تا هم

هشدار باشد به آنها که برای انتخاب راه هدایت امروز فردا می کنند, و هم پاسخی باشد به کسانی که

تقصیرات خود را به گردن کمی عمر می افکنند, و هم دلیلی باشد بر قدرت خداوند که او همان گونه که می

تواند یک انسان نیرومند را به ضعف و ناتوانی یک نوزاد بازگرداند, قادر است بر مساله معاد, و همچنین

نابینا ساختن مجرمان و از حرکت بازداشتن آنها.

می فرماید: «هرکس را که طول عمر دهیم در آفرینش واژگونه می کنیم , آیا اندیشه نمی کنند»؟ (ومن

نعمه ننکسه فی الخلق افلا یعقلون).

به راستی روزهایی فرا می رسد بسیار دردناک که عمق ناراحتی آن را به زحمت می توان تصور کرد.

69- ما هرگز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست این آیات چیزی جز وسیله بیداری و

قرآن آشکار نیست

وما علمناه الشعر وما ینبغی له ان هو الا ذکر وقرآن مبین

او شاعر نیست ، او اندازکننده زندگان است !.

گفتیم در این سوره بحثهای زنده و جامعی پیرامون اصول اعتقادی توحید، معاد، نبوت مطرح شده ،

و در مقطعی متفاوتی سخن را از یکی به دیگری منتقل می سازد.

در آیات گذشته بحثهای مختلفی پیرامون توحید و معاد مطرح بود، در این آیه و آیه بعد به بحث

نبوت باز می گردد، و یکی از رائجترین اتهاماتی را که برای پیامبر اسلام (ص) مطرح می کردند

عنوان کرده پاسخ دندان شکنی و آموزنده ای به آن می دهد، و آن اتهام شعر و شاعری است ، می

گوید: «ما هرگز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست» که شاعر باشد (وما علمناه الشعر

وما ینبغی له).

جاذبه و نفوذ قرآن در دلها برای همه کس محسوس بود، و زیباییهای لفظ و معنی و فصاحت و

بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می شدند که گاه شبانه

بطور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر(ص) می آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند.

اینجا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ، و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر(ص) را در همه جا سر دادند، که این خوداعترافی بود ضمنی به نفوذ فوق العاده قرآن! اما چرا شایسته پیامبر(ص) نیست که شاعر باشد بخاطر این که خط «وحی» از خط «شعر» کاملاً جداست، زیرا:

1- معمولاً سرچشمه شعر تخیل و پندار است، در حالی که وحی از مبداهستی سرچشمه می گیرد و بر محور واقعیتها می گردد.

2- شعر از عواطف متغیر انسانی می جوشد، و دائماً در حال دگرگونی است، در حالی که وحی بیانگر حقایق ثابت آسمانی می باشد.

3- لطف شعر در بسیاری از موارد در اغراق گوئیها و مبالغه های آن است، تا آنجا که گفته اند: «احسن الشعر اکذبه؛ بهترین شعر دروغ آمیزترین آن است!» در حالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست.

4- سرانجام به تعبیر زیبای یکی از مفسران: «شعر» مجموعه شوقهایی است که از زمین به آسمان پرواز می کند، اما «وحی» مجموعه حقائق است که از آسمان به زمین نازل می گردد، و این دو خط کاملاً متفاوت است!

البته شاعرانی که در خط اهداف مقدسی گام بر می دارند و از عوارض نامطلوب شعر، خود را برکنار می سازند حساب جداگانه ای دارند.

قرآن در برابر نفی شعر از پیامبر(ص) اضافه می کند: «این آیات چیزی جز وسیله بیداری و قرآن آشکار نیست» (ان هو الا ذکر وقرآن مبین).

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

70-هدف از آن این است که افرادی را که زنده اند انداز کند، و(برکافران اتمام حجت شود) تا

فرمان عذاب بر آنها مسلم گردد

لینذر من کان حیاًویحق القول علی الکافرین

«هدف از آن این است که افرادی را که زنده اند انداز کند، و(برکافران اتمام حجت شود) تا فرمان

عذاب بر آنها مسلم گردد» (لینذر من کان حیاًویحق القول علی الکافرین).

آری! این آیات «ذکر» است و مایه یادآوری و وسیله بیداری، این آیات «قرآن مبین» است که حق

را بدون هیچ گونه پرده پوشی با قاطعیت و صراحت بیان می کند، و به همین دلیل عامل بیداری و حیات و زندگی است.

71-آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهارپایانی برای آنها آفریدیم که

آنان مالک آن هستند

اولم یروا انا خلقنا لهم ماعملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون

منافع سرشار چهارپایان برای شما:

بار دیگر قرآن مجید به مساله توحید و شرک باز می گردد، و ضمن برشمردن قسمتی از نشانه های

عظمت خدا در زندگی انسانها، و رفع نیازمندیهای آنها از سوی خدا، به ضعف و ناتوانی و بینوایی بتها

اشاره کرده، در یک مقایسه روشن، حقانیت خط توحید، و بطلان خط شرک را آشکار می سازد.

نخست می گوید: «آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهارپایانی برای آنها

آفریدیم که آنان مالک آن هستند» (اولم یروا انا خلقنا لهم ماعملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون).

72-آنها رارام ایشان ساختیم پس هم از آنها مرکب راهوار برای خود فراهم می سازند، و هم از

آنها تغذیه می کنند

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

وذللناها لهم فمناها ركوبهم ومنها ياكلون

و برای این که به خوبی بتوانند از این چهارپایان بهره گیرند «آنها رارام ایشان ساختیم» (وذللناها لهم).

این حیوانات زورمند پر قدرت که گاه بطور نادر، به فرمان خدا سر به عصیان و طغیان بر می دارند، چنان خطرناک می شوند که دهها نفر در مقابل آنان عاجز می شود، ولی در حالت عادی گاهی یک قطار شتر را به ریسمانی بسته و به دست کودکی چند ساله می سپارند.

«پس هم از آنها مرکب راهوار برای خود فراهم می سازند، و هم از آنها تغذیه می کنند» (فمناها ركوبهم ومنها ياكلون).

73- برای آنان منافع دیگر در این حیوانات و نوشیدنیهای گوارایی است آیا با این حال شکر این نعمتها را به جا نمی آورند

ولهم فيها منافع ومشارب افلا يشكرون

منافع آنها به همین جا ختم نمی شود، بلکه «برای آنان منافع دیگر در این حیوانات و نوشیدنیهای گوارایی است» (ولهم فيها منافع ومشارب).

تعبیر به «مشارب» اشاره به شیرهایی است که از چهارپایان مختلف گرفته می شود، و قسمت مهمی از مواد غذایی انسان از آن و فراورده های آن تامین می گردد.

«آیا با این حال شکر این نعمتها را به جا نمی آورند؟! شکر می که وسیله معرفت الله و شناخت ولی نعمت است (افلا يشكرون).



74- آنهاغیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که از سوی آنها یاری شوند

واتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ينصرون

لذا در این آیه به تشریح حال مشرکان پرداخته چنین می گوید: «آنهاغیر از خدا معبودانی برای

خویش برگزیدند به این امید که از سوی آنها یاری شوند» و مورد حمایت بتان قرار گیرند (واتخذوا من دون

الله آلهة لعلهم ينصرون).

چه خیال خام و فکر باطلی؟ که این موجودات ضعیف را که هیچ قدرتی بردفاع از خویشان ندارند

تا چه رسد به دیگران، در کنار خالق زمین و آسمان و بیخشنده آن همه مواهب قرار دهند، و در حوادث

مشکل زندگی از آنان یاری طلبند؟.

75- آنها قادر به نصرت و یاری عبادت کنندگان خویش نیستند، و این عابدان در قیامت

لشکر آنها خواهندبود و همگی در آتش دوزخ حضور می یابند

لا يستطيعون نصرهم وهم لهم جند محضرون

لذا در این آیه می افزاید: «آنها قادر به نصرت و یاری عبادت کنندگان خویش نیستند، و این

عابدان در قیامت لشکر آنها خواهندبود و همگی در آتش دوزخ حضور می یابند» (لا يستطيعون

نصرهم وهم لهم جند محضرون).

چه دردناک است که این پیروان در آن روز به صورت لشکریانی پشت سربتها قرار گیرند، و همگی

در دادگاه عدل خدا حضور یابند حاضر ساختن افرادی آنکه خودشان تمایل داشته باشند نشانه حقارت

آنها است - و بعداز آن همگی به دوزخ فرستاده شوند، بی آنکه بتوانند گرهی را از کار لشکر خودبگشایند.

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

76- اکنون که چنین است سخنان آنها تو را غمگین نکند (که گاهی تو را شاعرمی خوانند و

گاهی ساحر و گاه تهمت‌های دیگری می‌بندند) چرا که آنچه را آنها در دل مخفی می‌دارند و یا با

زبان آشکار می‌سازند همه را ما می‌دانیم

فلا یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون وما یعلنون

سرانجام در این آیه به عنوان دل‌داری پیامبر(ص) و تقویت روحیه او در برابر این همه

کارشکنیها و فتنه‌انگیزیها و افکار و اعمال خرافی، می‌فرماید: «اکنون که چنین است سخنان آنها تو را

غمگین نکند (که گاهی تو را شاعرمی خوانند و گاهی ساحر و گاه تهمت‌های دیگری می‌بندند)

چرا که آنچه را آنها در دل مخفی می‌دارند و یا با زبان آشکار می‌سازند همه را ما می‌دانیم» (فلا

یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون وما یعلنون).

نه نیات آنها بر ما پوشیده است، و نه توطئه‌های مخفیانه آنها، و نه تکذیبها و شیطنتهای آشکارشان،

همه را می‌دانیم و حساب آنها را برای روز حساب نگه می‌داریم و تو را از شر آنها در این جهان نیز در

امان خواهیم داشت.

77- آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم و او (آن چنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق شد که حتی به مجادله در برابر پروردگارش برخاست و) مخاصمه کننده آشکاری شد

اولم یر الا نسان انا خلقناه من نطفه فاذا هو خصیم مبین

شان نزول : مردی از مشرکان به نام «ابی بن خلف» یا «امیه بن خلف» و یا «عاص بن وائل»  
قطعه استخوان پوسیده ای را پیدا کرد و گفت : با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد برمی خیزم ، و سخن او را درباره معاد ابطال می کنم آن را برداشت و نزد پیامبر اسلام آمد (و شاید مقداری از آن را در حضور پیامبر نرم کرد و به روی زمین ریخت ) و گفت چه کسی می تواند این استخوانهای پوسیده را از نوزنده کند (و کدام عقل آن را باور می کند).

این آیه و شش آیه بعد از آن که مجموعاً هفت آیه را تشکیل می دهد نازل شد، و پاسخ منطقی و دندان شکنی به او و هم فکران او داد.

### تفسیر:

آفرینش نخستین دلیل قاطعی است بر معاد.

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

این سوره از قرآن مجید با مساله نبوت آغاز شد، و با هفت آیه منسجم که قویترین بیانات را درباره معاد در بر دارد پایان می یابد.

نخست دست انسان را می گیرد و به آغاز حیات خودش در آن روز که نطفه بی ارزشی بیش نبود می برد، و او را به اندیشه وا می دارد، می گوید: «آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم و او (آن چنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق شد که حتی به مجادله در برابر پروردگارش برخاست و) مخاصمه کننده آشکاری شد؟! (اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفه فاذا هو خصیم مبین).

آری! این موجود ضعیف و ناتوان آن چنان قوی و نیرومند شد که به خود اجازه داد به پرخاشگری در برابر دعوت «الله» برخیزد، و گذشته و آینده خویش را به دست فراموشی بسپارد، و مصداق روشن «خصیم مبین» شود.

78- او مثلی برای ما زد (و به پندار خودش دلیل دندان شکنی پیدا کرد) و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده گفت: چه کسی می تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است

**و ضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم**

برای بی خبری او همین بس که «او مثلی برای ما زد (و به پندار خودش دلیل دندان شکنی پیدا کرد) و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده گفت: چه کسی می تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است»؟! (و ضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم).

منظور از ضرب المثل در اینجا بیان استدلال و ذکر مصداق به منظور اثبات یک مطلب کلی است .

جالب این که قرآن مجید با جمله کوتاه «ونسی خلقه» تمام پاسخ او را داده است هر چند پشت سر آن توضیح بیشتر و دلایل افزونتر نیز ذکر کرده .

می گوید: اگر آفرینش خویش را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلال واهی و سستی دست نمی زدی , ای انسان فراموشکار! به عقب باز گرد, و آفرینش خود را بنگر, چگونه نطفه ناچیزی بودی , و هر روز لباس تازه ای از حیات بر تن تو پوشانید, تو دائما در حال مرگ و معاد هستی , از جمادی مردی نامی شدی , و از جهان جهان نباتات نیز مردی , از حیوان سرزدی , از عالم حیوان نیز مردی , انسان شدی اما توی فراموشکار همه اینها را به طاق نسیان زدی حال می پرسی چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می کند؟!.

این استخوان هرگاه کاملا بپوسد تازه خاک می شود, مگر روز اول خاک نبودی ؟.

79- بگو: کسی او را زنده می کند که در روز نخست او را ایجاد کرد او از هر مخلوقی آگاه است

قل يحييها الذي انشاها اول مره وهو بكل خلق عليم

لذا بلافاصله به پیامبر اسلام (ص) دستور می دهد که به این خیره سرمغرور و فراموشکار «بگو:

کسی او را زنده می کند که در روز نخست او را ایجاد کرد»(قل يحييها الذي انشاها اول مره).

و اگر فکر می کنید این استخوان پوسیده وقتی که خاک شد و در همه جا پراکنده گشت چه

کسی می تواند آن اجزا را بشناسد و از نقاط مختلف گردآوری کند؟ پاسخ آن نیز روشن است «او از هر

مخلوقی آگاه است» و تمام ویژگیهای آنها رامی داند (وهو بكل خلق عليم).

کسی که دارای چنین «علم» و چنان «قدرتی» است مساله معاد و احیای مردگان مشکلی برایش

80- همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می افروزید

الذی جعل لکم من الشجرالا خضر نارا فاذا انتم منه توقدون

رستاخیز انرژیها!

در ادامه بحث پیرامون مساله امکان معاد می فرماید: «همان کسی که برای شما از درخت سبز

آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می افروزید» قادر است که براین استخوانهای پوسیده بار دیگر لباس

حیات بپوشاند (الذی جعل لکم من الشجرالا خضر نارا فاذا انتم منه توقدون).

در این جا تفسیر دقیقی وجود دارد که به کمک دانشهای امروز بر آن دست یافته ایم که ما نام آن را

رستاخیز انرژیها گذارده ایم - البته تفسیرهای دیگر را نیز رد نمی کنیم .

توضیح این که : یکی از کارهای مهم گیاهان مساله «کربن گیری» از هوا، و ساختن «سلولز نباتی

« است این سلولز یاخته های درختان و گیاهان گاز کربن - را از هوا گرفته و آن را تجزیه می کنند،

اکسیژن آن را آزاد ساخته ، و کربن را در وجود خود نگاه می دارد، و سپس آن را با آب ترکیب کرده و

چوب درختان را از آن می سازد.

ولی مساله مهم این است که طبق گواهی علوم طبیعی هر ترکیب شیمیایی که انجام می یابد یا باید

باسمه تعالی

## سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

توأم با جذب انرژی اصی باشد و یا آزاد کردن آن دقت کنید.

بنابراین هنگامی که درختان به عمل کربن گیری مشغولند، طبق این قانون احتیاج به وجود یک

انرژی دارند، و در اینجا از گرما و نور آفتاب به عنوان یک انرژی فعال استفاده می کنند.

به این ترتیب به هنگام تشکیل چوبهای درختان مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره

می شود و به هنگامی که چوبها را به اصطلاح می سوزانیم همان انرژی ذخیره شده آفتاب آزاد می

گردد، زیرا بار دیگر «کربن» با «اکسیژن» هوا ترکیب شده و گاز کربن را تشکیل می دهد، و اکسیژن و

نیدروژن (مقداری آب) آزاد می گردد و این که می گویند همه انرژیها در کره زمین به انرژی آفتاب باز می

گردد یکی از چهره هایش همین است .

اینجاست که به «رستاخیز انرژیها» می رسیم ، و می بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده

می شود و برگ درختان و چوبهای آنها را نوازش و پرورش می دهد هرگز نابود نشده است ، بلکه تغییر

چهره داده ، و دور از چشم ما انسانها در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است ، و

هنگامی که یک شعله آتش به چوب خشکیده می رسد، رستاخیز آنها شروع می شود، و تمام آنچه از

انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه «حشر و نشورش» ظاهر می گردد، بی آنکه حتی به

اندازه روشنایی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد! - باز هم دقت کنید.

81- آیا کسی که آسمانها و زمین را (با آن همه عظمت و عجایب و نظامات شگفت انگیز آفریده )

توانایی ندارد که همانند این انسانهای خاک شده رابیافریند؟ (و آنها را به حیات و زندگی جدیدی

بازگرداند) آری می تواند, و اوآفریننده آگاه و داناست

اولیس الذی خلق السموات والا رض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم

او مالک و حاکم بر همه چیز است !.

بعد از ذکر دلایل معاد از طریق توجه دادن به آفرینش نخستین , و آفرینش آتش از درخت سبز این

آیه مساله را از طریق سومی تعقیب می کند و آن از طریق قدرت بی پایان خداست .

می فرماید: «آیا کسی که آسمانها و زمین را (با آن همه عظمت و عجایب و نظامات شگفت انگیز

آفریده ) توانایی ندارد که همانند این انسانهای خاک شده رابیافریند؟ (و آنها را به حیات و زندگی

جدیدی بازگرداند) آری می تواند, و اوآفریننده آگاه و داناست » (اولیس الذی خلق السموات والا رض

بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم).

82-فرمان او این است که هرگاه چیزی را اراده کند به آن می گوید: موجودباش ! آن هم موجود می



شود

انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون

این آیه تاکیدی است بر آنچه در آیات قبل گذشت، تاکیدی است بر این حقیقت که هرگونه ایجاد در برابر اراده و قدرت او سهل و آسان است، ایجاد آسمانهای عظیم، و کره خاکی، با ایجاد یک حشره کوچک برای او یکسان است.

می فرماید: «فرمان او این است که هرگاه چیزی را اراده کند به آن می گوید: موجود باش! آن هم

موجود می شود» همان گونه که خدا خواسته (انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون).

همه چیز به یک اشاره و فرمان او بسته است و کسی که دارای چنین قدرتی است آیا جای این دارد

که در احیا مردگان به وسیله او تردید شود؟

آری! تعلق اراده او به چیزی همان، و موجود شدن آن همان است! و تعبیر به «امر» و «قول» و

جمله «کن» همه توضیحی است برای مساله خلق و ایجاد، و بیانگر تحقق سریع اشیا بعد از تعلق اراده الهی

83- پس منزّه است خداوندی که ملکوت همه چیز در دست قدرت اوست و همه شما به سوی او

باز می گردید

فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون

این آیه که آخرین آیه سوره «یس» است به صورت یک نتیجه گیری کلی در مساله مبدا و معاد این

بحث را به طرز زیبایی پایان می دهد.

می گوید: «پس منزّه است خداوندی که ملکوت همه چیز در دست قدرت اوست و همه شما به

سوی او باز می گردید» (فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون).

### نکته ها:.

در اینجا نظر خوانندگان عزیز را به مباحث ششگانه زیر که بحث فشرده ای پیرامون مسائل معاد است , جلب می کنیم .:

1- اعتقاد به معاد یک امر فطری است .

اگر انسان برای فنا آفریده شده بود باید عاشق «فنا» باشد, و از مرگ هرچند مرگ به موقع - و در پایان عمر لذت برد, در حالی که می بینیم قیافه مرگ به معنی نیستی برای انسان در هیچ زمانی خوشایند نبوده , سهل است , با تمام وجودش از آن می گریزد!

کوشش برای باقی نگهداشتن جسم مردگان از طریق مومیایی کردن و ساختن مقابر جاویدانی همچون اهرام مصر, و دویدن دنبال آب حیات , و اکسیر جوانی , و آنچه مایه طول عمر است , دلیل روشنی از عشق سوزان انسان به مساله بقا است .

اگر ما برای فنا آفریده شدیم این علاقه به بقا چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ جزیک علاقه مزاحم و حداقل بیهوده و بی مصرف !.

فراموش نکنید ما بحث معاد را بعد از پذیرش وجود خداوند حکیم و دانادنبال می کنیم , ما

باسمه تعالی

## سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

معتقدیم هرچه او در وجود ما آفریده روی حساب است، بنابراین عشق به بقا نیز باید حسابی داشته باشد، و آن هماهنگی با آفرینش و جهان بعد از این عالم است.

به تعبیر دیگر اگر دستگاه آفرینش در وجود ما عطش را آفرید، دلیل بر این است که آبی در خارج وجود دارد، همچنین اگر غریزه جنسی و علاقه به جنس مخالف در انسان وجود دارد نشانه این است که جنس مخالفی در خارج هست، وگرنه جاذبه و کشش بدون چیزی که به آن مجذوب گردد با حکمت آفرینش سازگار نیست.

از سوی دیگر هنگامی که تاریخ بشر را از زمانهای دوردست و قدیمیترین ایام بررسی می کنیم نشانه های فراوانی بر اعتقاد راسخ انسان به زندگی پس از مرگ می یابیم.

آثاری که امروز از انسانهای پیشین - حتی انسانهای قبل از تاریخ - در دست ما است، مخصوصاً طرز دفن مردگان، کیفیت ساختن قبور، و حتی دفن اشیائی همراه مردگان، گواه بر این است که در درون وجدان ناآگاه آنها اعتقاد به زندگی بعد از مرگ نهفته بوده است.

یکی از روانشناسان معروف می گوید: «تحقیقات دقیق نشان می دهد که طوائف نخستین بشر دارای نوعی مذهب بوده اند، زیرا مردگان خود را به طرز مخصوص به خاک می سپردند و ابزار کارشان را در کنارشان می نهادند، و به این طریق عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می رساندند.

اینها نشان می دهد که این اقوام زندگی پس از مرگ را پذیرفته بودند، هرچند در تفسیر آن راه خطا می پیمودند، و چنین می پنداشتند که آن زندگی درست شبیه همین زندگی است.

به هر حال این اعتقاد قدیمی ریشه دار را نمی توان ساده پنداشت و یا صرفاً نتیجه یک تلقین و عادت دانست.

## باسمه تعالی

### سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

از سوی سوم وجود محکمه درونی به نام «وجدان» گواه دیگری بر فطری بودن معاد است.

هر انسانی در برابر انجام کار نیک در درون وجدانش احساس آرامش می کند، آرامشی که گاه با

هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست.

و به عکس در برابر گناهان، مخصوصاً جنایات بزرگ، احساس ناراحتی می کند، تا آنجا که بسیار

دیده شده دست به خودکشی می زند و یا خود را تسلیم مجازات و چوبه دار می کند، و دلیل آن را رهایی

از شکنجه وجدان می داند.

با این حال انسان از خود می پرسد: چگونه ممکن است عالم کوچکی همچون وجود من دارای

چنین دادگاه و محکمه ای باشد، اما عالم بزرگ از چنین وجدان و دادگاهی تهی باشد؟.

و به این ترتیب فطری بودن مساله معاد و زندگی پس از مرگ از طرق مختلف بر ما روشن می

شود.

از راه عشق عمومی انسانها به بقا.

از طریق وجود این ایمان در طول تاریخ بشر.

و از راه وجود نمونه کوچک آن در درون جان انسان.

## 2- بازتاب معاد در زندگی انسانها.

اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی، و جاودانگی کارهای او اعم از خیر و شر،

اثر بسیار نیرومندی بر فکر و اعصاب و عضلات انسانهای گذارد و به عنوان یک عامل مؤثری در

تشویق به نیکیها و مبارزه با زشتیهای تواند مؤثر شود.

اثراتی که ایمان به زندگی پس از مرگ می تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد

باسمه تعالی

## سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

فداکار و مجاهد و ایثارگر بگذارد به مراتب بیش از اثرات دادگاهها و کیفرهای معمولی است چرا که مشخصات دادگاه رستاخیز با دادگاههای معمولی بسیار متفاوت است، در آن دادگاه نه تجدیدنظر وجود دارد، و نه زر و زورروی فکر ناظرانش اثر می گذارد، نه ارائه مدارک دروغین در آن فایده ای دارد، و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است.

قرآن مجید می گوید: «از روزی بپرهیزید که هیچ کس بجای دیگری جزا داده نمی شود و نه

شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل، و نه کسی به یاری او می آید» (بقره /48).

و نیز می گوید: «هرکس از آنها که ظلم و ستم کرده، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد،

در آن روز همه را برای نجات خویش می دهد، و هنگامی که عذاب الهی را می بیند پشیمانی خود را

مکتوم می دارند (مبادا رسواتر شوند) و درمیان آنها به عدالت داوری می شود و ستمی بر آنها نخواهد

رفت» (یونس /54).

و نیز می خوانیم: «هدف این است که خداوند هرکس را به آنچه انجام داده جزا دهد چرا که

خداوند سریع الحساب است» (ابراهیم /51).

به قدری حساب او سریع و قاطع است که طبق بعضی از روایات: «خداوند در یک چشم به هم زدن

حساب همه را می رسد!».

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا ذکر شده، آنجا که

می فرماید: «بچشید آتش دوزخ را به خاطر اینکه ملاقات امروز را فراموش کردید» (الم سجده /14).

حتی از پاره ای از تعبیرات استفاده می شود که انسان اگر گمانی در باره قیامت داشته باشد نیز از

انجام بسیاری از اعمال خلاف خودداری می کند.

چنانکه در باره کم فروشان می فرماید: «آیا آنها گمان نمی کنند که برای روز بزرگی مبعوث می

حماسه های جاویدانی که مجاهدان اسلام در گذشته و امروز در میدانهای جهاد می آفرینند، و گذشت و ایثار و فداکاری عظیمی که بسیاری از مردم در زمینه دفاع از کشورهای اسلامی و حمایت از محرومان و مستضعفان نشان می دهند، همه بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است ، مطالعات دانشمندان و تجربیات مختلف نشان داده که این گونه پدیده ها در مقیاس وسیع و گسترده جز از طریق عقیده ای که زندگی پس از مرگ در آن جای ویژه ای دارد امکان پذیر نیست .

سربازی که منطقی این است : «قل هل تربصون بنا الا احدی الحسینین ؛ بگو: شما دشمنان در باره ما چه می اندیشید؟ جز رسیدن به یکی از دو خیر و سعادت و افتخار» (یا پیروزی بر شما و یا رسیدن به افتخار شهادت ) (توبه /52) قطعاً سربازی است شکست ناپذیر.

چهره مرگ که برای بسیاری از مردم جهان وحشت انگیز است ، و حتی از نام آن و هرچیز که آن را تداعی کند می گریزند، برای عقیده مندان به زندگی پس از مرگ نه تنها نازیبا نیست ، بلکه دریچه ای به جهانی بزرگ ، شکستن قفس و آزاد شدن روح انسان ، گشوده شدن درهای زندان تن ، و رسیدن به آزادی مطلق است .

اصولاً مساله معاد بعد از مبدا، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین است ، چرا که دو دیدگاه مختلف در اینجا وجود دارد:.

دیدگاهی که مرگ را فنا و نابودی مطلق می بیند، و با تمام وجودش از آن می گریزد، چرا که همه چیز با آن پایان می گیرد.

و دیدگاهی که مرگ را یک تولد جدید و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن ، و پر گشودن در آسمان بیکران می شمرد.

باسمه تعالی

## سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

طبیعی است که طرفداران این مکتب نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی دهند، بلکه با الهام گرفتن از مکتب امیر مؤمنان علی (ع) که می فرماید: «به خدا سوگند فرزند ابی طالب علاقه اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر» از مرگ در راه هدف استقبال می کنند.

و به همین دلیل هنگامی که ضربه شمشیر جنایتکار روزگار «عبدالرحمن بن ملجم» بر مغز مبارکش فرو نشست فرمود: «فزت و رب الكعبة»؛ به خدای کعبه، پیروز و رستگار و راحت شدم!». کوتاه سخن اینکه ایمان به معاد از انسان ترسو و بی هدف، آدم شجاع و باشهامت و هدفداری می آفریند که زندگیش مملو از حماسه ها و ایثارها و پاکی و تقواست.

### 3- دلایل عقلی معاد.

گذشته از دلایل نقلی فراوانی که برای معاد در قرآن مجید آمده است و شامل صدها آیه در این زمینه می شود دلایل عقلی روشنی نیز بر این امر وجود دارد که بطور فشرده در اینجا قسمتی از آن یادآوری می شود:

#### الف - برهان حکمت .:

اگر زندگی این جهان را بدون جهان دیگر در نظر بگیریم پوچ و بی معنی خواهد بود، درست به این می ماند که زندگی دوران جنینی را بدون زندگی این دنیا فرض کنیم . اگر قانون خلقت این بود که تمام جنینها در لحظه تولد خفه می شدند و می مردند چقدر دوران جنینی بی مفهوم جلوه می کرد؟ همچنین اگر زندگی این جهان بریده از جهان دیگر تصور شود این سردرگمی وجود خواهد داشت .

زیرا چه لزومی دارد که ما هفتادسال یا کمتر و بیشتر در این دنیا در میان مشکلات دست و پا زنیم ؟

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

مدتی خام و بی تجربه باشیم «و تا پخته شود خامی، عمر تمام است!».

مدتی به دنبال تحصیل علم و دانش باشیم هنگامی که از نظر معلومات به جایی رسیدیم برف پیری بر سر ما نشسته!.

تازه برای چه زندگی می کنیم؟ خوردن مقداری غذا و پوشیدن چند دست لباس و خوابیدن و بیدارشدنهای مکرر و ادامه دادن این برنامه خسته کننده تکراری را دهها سال!.

آیا به راستی این آسمان گسترده، این زمین پهناور و این همه مقدمات و مؤخرات و این همه استادان و مربیان و این همه کتابخانه های بزرگ و این ریزه کاریهایی که در آفرینش ما و سایر موجودات به کار رفته، همه برای همان خوردن و نوشیدن و پوشیدن و زندگی مادی است؟.

اینجاست که آنها که معاد را قبول ندارند، اعتراف به پوچی این زندگی می کنند و گروهی از آنها اقدام به خودکشی و نجات از این زندگی پوچ و بی معنی رامجاز و یا مایه افتخار می شمرند!.

چگونه ممکن است کسی به خداوند و حکمت بی پایان او ایمان داشته باشد و زندگی این جهان را بی آنکه مقدمه ای برای زندگی جاویدان جهان دیگر باشد قابل توجه بشمرد؟.

قرآن مجید می گوید: «آیا گمان کردید بیهوده آفریده شده اید و به سوی ما بازمی گردید؟»

(مؤمنون / 115).

یعنی؛ اگر بازگشت به سوی خدا نبود زندگی این جهان عبث و بیهوده بود.

آری در صورتی زندگی این دنیا مفهوم و معنی پیدا می کند و با حکمت خداوندی سازگار می شود که این جهان را مزرعه ای برای جهان دیگر و گذرگاهی برای آن عالم وسیع و کلاس تهیه و دانشگاهی برای جهان دیگر و تجارتخانه ای برای آن سرا بدانیم، همانگونه که امیر مؤمنان علی (ع) در کلمات پرمحتوایش در نهج البلاغه فرمود: «این دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آن کس که با آن به



باسمه تعالی

## سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

راستی رفتار کند و خانه تندرستی است برای آن کس که از آن چیزی بفهمد، و سرای بی نیازی است برای

آن کس که از آن توشه بگیرد، و محل اندرز است، برای آنکه از آن اندرز گیرد، مسجد دوستان

خداست، نمازگاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی و تجارتخانه اولیا حق است.»

کوتاه سخن اینکه مطالعه و بررسی وضع این جهان به خوبی گواهی می دهدبر اینکه عالم دیگری

پشت سر آن است: «شما نشئه اولی و آفرینش خود را در این دنیا دیدید چرا متذکر نمی شوید که از پی آن

جهان دیگری است؟» (واقعه /62).

ب - برهان عدالت .:

دقت در نظام هستی و قوانین آفرینش نشان می دهد که همه چیز آن حساب شده است .

در سازمان تن ما آنچنان نظام عادلانه ای حکمفرماست که هرگاه کمترین تغییر و ناموزونی رخ

می دهد سبب بیماری یا مرگ می شود، حرکات قلب ما، گردش خون ما، پرده های چشم ما و جز جز

سلولهای تن ما مشمول همان نظام دقیق است که در کل عالم حکومت می کند آیا انسان می تواند یک

وصله ناجور در این عالم پهناور باشد؟.

درست است که خداوند به انسان آزادی اراده و اختیار داده تا او را بیازماید و در سایه آن مسیر

تکامل را طی کند، ولی اگر انسان از آزادی سؤاستفاده کرد، چه می شود؟ اگر ظالمان و ستمگران ،

گمراهان و گمراه کنندگان با سؤاستفاده از این موهبت الهی به راه خود ادامه دادند عدل خداوند چه اقتضا

می کند؟.

درست است که گروهی از بدکاران در این دنیا مجازات می شوند و به کیفر اعمال خود - یا لاقط

قسمتی از آن - می رسند، اما مسلما چنان نیست که همه مجرمان ، همه کیفر خود را ببینند، و همه پاکان

و نیکان به پاداش اعمال خود در این جهان برسند، آیا ممکن است این دو گروه در کفه عدالت پروردگار

یکسان باشند؟.

به گفته قرآن مجید: «آیا کسانی را که در برابر قانون خدا به حق و عدالت تسلیمند همچون مجرمان قرار دهیم، چگونه حکم می کنید؟» (قلم / 35 و 36).

و در جای دیگر می فرماید: «آیا ممکن است پرهیزگاران را همچون فاجران قرار دهیم؟» (ص / 28).

به هر حال تفاوت انسانها در اطاعت فرمان حق جای تردید نیست همان گونه که عدم کفایت دادگاه «مکافات این جهان» و «محکمه وجدان» و «عکس العملهای گناهان» برای برقراری عدالت نیز به تنهایی کافی به نظر نمی رسد، بنابراین باید قبول کرد که برای اجرای عدالت الهی لازم است محکمه و دادگاه عدل عامی باشد که سر سوزن کار نیک و بد در آنجا حساب شود و گرنه اصل عدالت تامین نخواهد شد.

بنابراین باید پذیرفت که قبول عدل خدا مساوی است با قبول وجود معاد و رستاخیز، قرآن مجید می گوید: «ما ترازوهای عدالت را در روز قیامت برپا می کنیم» (انبیا / 47).

و نیز می فرماید: «در روز قیامت در میان آنها به عدالت حکم می شود و ظلم و ستمی بر آنها نخواهد شد» (یونس / 54).

ج - برهان هدف .:

برخلاف پندار مادیین، در جهان بینی الهی، برای آفرینش انسان هدفی بوده است که در تعبیرات فلسفی از آن به «تکامل» و در لسان قرآن و حدیث گاهی از آن به قرب به خدا و یا عبادت و بندگی تعبیر شده است: «من جن و انس را نیافریدم مگر به این منظور که مرا پرستش کنند» و در سایه عبادت و بندگی کامل شوند و به حریم قرب من راه یابند (ذاریات / 56).

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

آیا اگر مرگ پایان همه چیز باشد این هدف بزرگ تامین می گردد؟.

بدون شک پاسخ این سؤال منفی است .

باید جهانی بعد از این جهان باشد و خط تکامل انسان در آن ادامه یابد، و محصول این مزرعه را در

آنجا درو کند، و حتی در جهان دیگر نیز این سیر ادامه یابد تا هدف نهایی تامین شده باشد.

خلاصه اینکه تامین هدف آفرینش بدون پذیرش معاد ممکن نیست و اگر ارتباط این زندگی را از

جهان پس از مرگ قطع کنیم همه چیز شکل معما به خودمی گیرد و پاسخی برای چراها نخواهیم داشت .

د - برهان نفی اختلاف ::

بی شک همه ما از اختلافاتی که در میان مکتبها و مذهبها در این جهان وجود دارد رنج می بریم ، و

همه آرزو می کنیم روزی این اختلافات برچیده شود در حالی که همه قرائن نشان می دهد که این

اختلافات در طبیعت زندگی این دنیا حلول کرده ، و حتی از دلالتی استفاده می شود که بعد از قیام

حضرت مهدی عج - آن برپا کننده حکومت واحد جهانی هرچند بسیاری از اختلافات حل خواهد شد

ولی باز اختلاف مکتبها به کلی برچیده نمی شود، و به گفته قرآن مجید: «یهود و نصارا تا دامنه قیامت به

اختلافاتشان باقی خواهند ماند» (مائده /14).

ولی خداوندی که همه چیز را به سوی وحدت می برد سرانجام به اختلافات پایان خواهد داد، و

چون با وجود پرده های ضخیم عالم ماده این امر بطور کامل در این دنیا امکان پذیر نیست ، می دانیم در

جهان دیگری که عالم بروز و ظهور است سرانجام این مساله عملی خواهد شد، و حقایق آنچنان آفتابی

می گردد که اختلاف مکتب و عقیده به کلی برچیده می شود.

جالب اینکه در آیات متعددی از قرآن مجید روی این مساله تکیه شده است ، در یک جا می فرماید:

«خداوند در روز قیامت در میان آنها داوری می کند در آنچه باهم اختلاف داشتند» (بقره /113).

و در جای دیگر می فرماید: «آنها سوگند مؤکد یاد کردند که خداوند کسانی را که می میرند هرگز زنده نمی کند، ولی چنین نیست این وعده قطعی خداست (که همه آنها را زنده کند) ولی اکثر مردم نمی دانند هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند برای آنها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ می گفتند» (نحل/38 و 39).

#### 4- قرآن و مساله معاد.

بعد از مساله توحید که اساسی ترین مساله در تعلیمات انبیا است مساله معاد با ویژگیها و آثار تربیتی و فرهنگی در درجه اول قرار دارد، لذا در بحثهای قرآنی بیشترین آیات را بعد از توحید و خداشناسی به خود اختصاص داده است .

مباحث قرآنی معاد گاه به صورت استدلالهای منطقی است و گاه به صورت بحثهای خطابی و تلقینات مؤثر و کوبنده که گاه از شنیدن آن مو بر بدن انسان راست می شود، و لحن صادقانه کلام چنان است که همچون استدلالات در اعماق جان و روح انسان نفوذ می کند.

در بخش اول ، یعنی استدلالات منطقی ، قرآن بیشتر روی موضوع امکان معاد تکیه می کند، چرا که منکران غالباً آن را محال می پنداشتند، و معتقد بودند معاد آن هم به صورت «معاد جسمانی» که مستلزم بازگشت اجسام پوسیده و خاک شده به حیات و زندگی نوین است ، امکان پذیر نیست .

در این بخش ، قرآن از طرق کاملاً گوناگون و متنوع وارد می شود، و طرقی که همه به یک جا ختم می گردد و آن مساله «امکان عقلی معاد» است .

گاه زندگی نخستین را در نظر انسان مجسم می کند، و در یک عبارت کوتاه و گویا و روشن می

گوید:.

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

«همان گونه که شما را از آغاز آفرید باز می گردید» (اعراف /29).

گاه زندگی و مرگ گیاهان , و رستاخیز آنها را که همه سال با چشم می بینیم مجسم کرده و در پایان آن می گوید: رستاخیز شما نیز همین گونه است .

«ما از آسمان آب پربرکتی فرستادیم و به وسیله آن باغهای سرسبز رویاندیم ودانه های دروشده و به وسیله آن سرزمین مرده ای را زنده کردیم , رستاخیز (شما) نیز همین گونه است ؟» (ق /9 تا 11).

در جای دیگر می گوید: «خداوند همان کسی است که بادها را فرستاد تا ابرها را به حرکت درآورند و آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیدیم , رستاخیز نیز چنین است !» (فاطر /9).

گاه مساله قدرت خداوند را در آفرینش آسمانها و زمین مطرح کرده , می گوید: «آیا نمی دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها خسته نشد قادر است که مردگان را زنده کند؟ آری او بر هرچیز تواناست » (احقاف /33).

و گاه رستاخیز انرژیا و بیرون پریدن آتش از درون درخت سبز را به عنوان نمونه ای از قدرت او , و قرارگرفتن آتش در دل آب , مطرح کرده , می گوید:

«آن خدایی مردگان را لباس حیات می پوشاند که از درخت سبز برای شما آتش آفرید!» (یس /80).

گاه زندگی جنینی را در نظر انسان مجسم می سازد و می گوید: «ای مردم ! اگر در رستاخیز شک دارید فراموش نکنید که ما شما را از خاک آفریدیم , سپس از نطفه , و بعد از علقه (خون بسته شده ) سپس از مضغه (پاره گوشتی همچون گوشت جویده شده ) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بی شکل هدف این است که ما برای شما روشن سازیم (که بر هرچیز قادریم ) و جنینهایی را که

بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران نگاه می داریم , سپس شما را به صورت طفلی به عالم دنیا می فرستیم « (حج /5).

و بالاخره گاه شب رستاخیز را در خوابهای طولانی - خوابهایی که برادر مرگ است بلکه از جهاتی خود مرگ باشد - مانند خواب سیصدونه ساله اصحاب کهف نشان می دهد, و بعد از شرح جالب و زیبایی پیرامون خواب و بیداری آنها می فرماید: «این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند وعده رستاخیز خداوند حق است و در قیام قیامت تردیدی نیست « (کهف /21).

این شش راه مختلف است که در لابه لای آیات قرآن برای بیان امکان معاد مطرح شده است .

علاوه بر این داستان مرغان چهارگانه ابراهیم (بقره /260) و سرگذشت عزیز(بقره /259) و داستان کشته ای از بنی اسرائیل (بقره /73) که هرکدام یک نمونه تاریخی برای این مساله است شواهد و دلایل دیگری است که قرآن در این زمینه ذکر می کند.

کوتاه سخن اینکه ترسیمی که قرآن مجید از معاد و چهره های آن و مقدمات و نتایج آن دارد, و دلایل گویایی که در این زمینه مطرح کرده است به قدری زنده وقانع کننده است که هرکس کمترین بهره ای از وجدان بیدار داشته باشد تحت تاثیر عمیق آن قرار می گیرد.

## 5- معاد جسمانی .

منظور از معاد جسمانی این نیست که تنها جسم در جهان دیگر بازگشت می کند, بلکه هدف این

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

است که روح و جسم تواما مبعوث می شود، و به تعبیر دیگر بازگشت روح مسلم است ، گفتگو از بازگشت جسم است .

جمعی از فلاسفه پیشین تنها به معاد روحانی معتقد بودند، و جسم را مرکبی می دانستند که تنها در این جهان با انسان است ، و بعد از مرگ از آن بی نیاز می شود، آن را رها می سازد و به عالم ارواح می شتابد.

ولی عقیده علمای بزرگ اسلام این است که معاد در هر دو جنبه روحانی و جسمانی صورت می گیرد در اینجا بعضی مقید به خصوص جسم سابق نیستند، و می گویند: خداوند جسمی را در اختیار روح می گذارد، و چون شخصیت انسان به روح اوست این جسم جسم او محسوب می شود!

در حالی که محققین معتقدند همان جسمی که خاک و متلاشی گشته ، به فرمان خدا جمع آوری می شود، و لباس حیات نوینی بر آن می پوشانند، و این عقیده ای است که از متون آیات قرآن مجید گرفته شده است .

شواهد معاد جسمانی در قرآن مجید آن قدر زیاد است که بطور یقین می توان گفت : آنها که معاد را منحصر در روحانی می دانند کمترین مطالعه ای در آیات فراوان معاد نکرده اند وگرنه جسمانی بودن معاد در آیات قرآن به قدری روشن است که جای هیچ گونه تردید نیست .

همین آیاتی که در آخر سوره یس خواندیم به وضوح بیانگر این حقیقت است چرا که مرد عرب بیابانی تعجبش از این بود که این استخوان پوسیده را که دردست دارد چه کسی می تواند زنده کند؟.

و قرآن با صراحت در پاسخ او می گوید: «بگو: همین استخوان پوسیده را خدایی که روز نخست آن را ابداع و ایجاد کرد زنده می کند».

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آنها در مساله معاد بر سر همین مطلب بود که : «چگونه وقتی ما

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

خاک شدیم و خاکهای ما در زمین گم شد، دوباره لباس حیات در تن می کنیم؟» (الم سجده /10).

آنها می گفتند: «چگونه این مرد به شما وعده می دهد وقتی که مردید و خاک شدید بار دیگر به

زندگی باز می گردید» (مؤمنون /35).

آنها به قدری از این مساله تعجب می کردند که اظهار آن را نشانه جنون و یادروغ بر خدا

می پنداشتند.

کافران گفتند: «مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که کاملاً خاک و

پراکنده شدید دیگر بار آفرینش جدیدی می یابید» (سبا /7 و 8).

به همین دلیل عموماً استدلالات قرآن در باره امکان معاد بر محور همین معاد جسمانی دور می

زند، و بیانات ششگانه ای که در فصل قبل گذشت همه شاهد و گواه این مدعاست .

بعلاوه قرآن کراراً خاطر نشان می کند که شما در قیامت از قبرها خارج می شوید (یس /51 - قمر/7)

قبرها مربوط به معاد جسمانی است .

داستان مرغهای چهارگانه ابراهیم ، و همچنین داستان عزیز و زنده شدن اوبعد از مرگ ، و ماجرای

مقتول بنی اسرائیل ، همه با صراحت از معاد جسمانی سخن می گوید.

توصیفهای زیادی که قرآن مجید از مواهب مادی و معنوی بهشت کرده ، همه نشان می دهد که

معاد هم در مرحله جسم و هم در مرحله روح تحقق می پذیرد، وگرنه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی

و لذائذ مادی در کنار مواهب معنوی معنی ندارد.

به هر حال ممکن نیست کسی کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن داشته باشد و معاد

جسمانی را انکار کند، و به تعبیر دیگر انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد!

علاوه بر این دلائل نقلی ، شواهد عقلی نیز در این زمینه وجود دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم



سخن به درازا می کشد.

## 6- بهشت و دوزخ.

بسیاری چنین می پندارند که عالم پس از مرگ کاملاً شبیه این جهان است، منتهی در شکلی کاملتر و جالبتر.

ولی قرائن زیادی در دست داریم که نشان می دهد فاصله زیادی از نظر کیفیت و کمیت میان این جهان و آن جهان است، حتی اینکه اگر این فاصله را به تفاوت میان عالم کوچک جنین با این دنیای وسیع تشبیه می کنیم باز مقایسه کاملی به نظر نمی رسد.

طبق صریح بعضی از روایات در آنجا چیزهایی است که چشمی ندیده و گوش نشنیده، و حتی از فکر انسانی خطوط نکرده است.

قرآن مجید می گوید: «هیچ انسانی نمی داند چه چیزهایی که مایه روشنی چشم است برای او پنهان نگهداشته شده» (سجده / 17).

نظامات حاکم بر آن جهان نیز با آنچه در این عالم حاکم است کاملاً تفاوت دارد در اینجا افراد به عنوان شهود در دادگاه حاضر می شوند ولی در آنجا دست و پا و حتی پوست تن شهادت می دهد (یس / 65 - فصلت / 21).

به هر حال آنچه در باره جهان دیگر گفته شود تنها شبی از دور در نظر مامجم می کند، و اصولاً الفبای ما و فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست و از اینجا به بسیاری از سؤالات در زمینه بهشت و دوزخ و چگونگی نعمتها و عذابهایش پاسخ داده خواهد شد.

همین قدر می دانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است، و دوزخ کانونی است از شدیدترین عذابها در هر دو جهت.

باسمه تعالی

سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

---

اما در مورد جزئیات این دو، قرآن اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم اما تفصیل آن را تا کسی

نبیند نمی داند!

ت ت ت.

«پایان سوره یس»